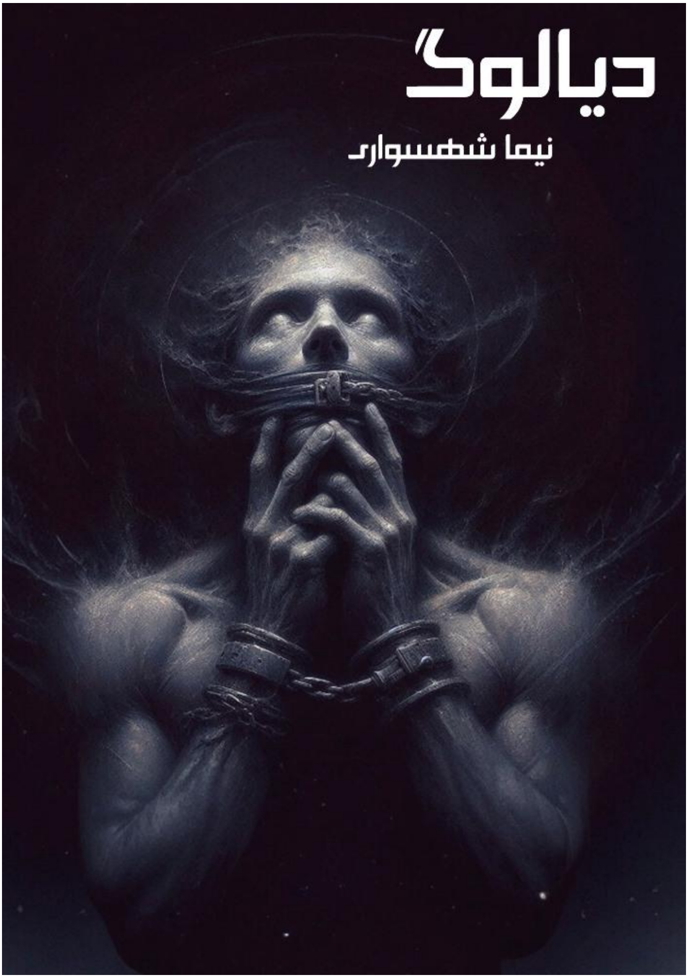

دیالوگ
نیما شهسواری

سخنی با شما

به نام آزادی، یگانه منجی جانداران.

ای به چشم بخورد و همگان راهایم چنین نگاشته‌دانم تا در سرآغاز کتاب‌بر خود وظیفه می واسطه آن برخی رااز این درخواست باخبر سازم. نیما شهسواری، دست به نگاشتن کتبی زد تا به چنین‌به خود بخواند، قشری را به آزادگی دعوت کند، موجبات آگاهی برخی گردد و این واسطه رزمش تجارتی برپا دارد و این رزم پاک‌افکارش را نشر دهد. بر خود، ننگ دانست تا به را به ثروت مادی آلوده سازد.

هدف و آرمان من از کسی پوشیده نیست و برای دانستن آن نیاز به تحقیق گسترده نباشد؛ زیرا که هماره سخن را ساده و روشن بیان داشتم و اگر کسی از آن مطلع نیست، حال دگربار بازگو شود.

کران خداوند، الله، یهوه، عیسی، انسان و یا هر نام دیگری که‌های بی‌به پا خاستم تا برابر ظلم غایت و هدف را هماره با قدرت تلاقی داده است، فریاد برآورم و آزادی همه جانداران را فراهم سازم؛ رهایی جاودانی که دارای یک قانون است و آن احترام و آزار نرساندن به دیگر جانداران، ها است‌گیاهان، حیوانات و انسان.

دانم که در راستای رسیدن به این هدف والا که همانا آزادی است، قانون‌بر خود ننگ می رهایی را نقض و باعث آزار دگر جانداران شوم.

توان راه گذشتگان را در پیش نگرفت و دگر چون‌با مدد از علم و فناوری امروزی، می گذشته برای نشر کتب از کاغذ استفاده نکرد؛ زیرا که این کاغذ از تن والای درختان زیبا غارت گاه‌شود و موجبات مرگ این جاندار و تخریب طبیعت را حادث گردد. من خود هیچ ام از ناشران کتب، نشر ندادن این‌هایم را بر کاغذ، جان درخت، نشر ندادم و تنها خواسته‌نگاشته رسانی‌ها بر کاغذ است؛ حال چه از روی سودجویی و چه برای ترویج و اطلاع‌نگاشته.

گیری از فناوری در برابر مرگ و تخریب درختان، این جانداران والا،توان با بهره‌امروز می مدد از این‌شک بی‌دانید که بی‌ایستادگی کرد؛ پس اگر شما خود را مبلغ افکار آزادگی می گاه به قتل طبیعت دست نخواهید زد. اگر هم تنها هدفتان سودجویی است و برنگاشته نیز هیچ توانید از فناوری بهره بگیرید تاعام درختان می‌بهره از کشتار و قتل‌این پیشه پا فشارید، بی حق و قابل تکریم گرددکردارتان از دید من و دیگر آزاداندیشان به.

امید آزادی و رهایی همه جانداران‌به

متن کامل کتاب دیالوگ

دیا: سلام

لوگ: سلام، کجا بودی؟

دیا: امروز هم طبق معمول از صبح سر کار بودم، تو چی کار کردی؟

قدر دیر اومدی؟دونم سر کار بودی، چرا امروز این‌لوگ: می

دیا: تو راه برگشتن، یک گربه دیدم، فکر کنم ماشین بهش زده بود تا ببرمش دکتر طول کشید، تو چی کار کردی؟

لوگ: هیچی بابا، منم از صبح سر کار بودم، برش داشتی بردی کلینیک تو این وضعیت؟

دیا: وضعیتی نیست، شام چیزی خوردی؟

ها چیه برامون‌لوگ: داداشِ من، سؤال رو با سؤال جواب نده، تو این وضعیت این برنامه کنی؟درست می

ی خاصی‌دیا: نه وضعیت خاصیه و نه برنامه

های الکی با هم بحثمون‌لوگ: آقا این بار اولت نیست که هزار بار من و تو سر این قضیه خوای تمومش کنی؟شده، کی می

کنم‌دیا: چیزی نشده که خودم خرج کردم و از سهم خودم کم می

لوگ: خودم و خودت نداره، من میگم از صبح رفتی تا این موقع شب جون کندی، هر روز هر روز نمیشه که به این گربه و اون سگ کمک کرد، اصلاً بابا جان این همه آدم دارن تو این کنن، به من تو چه آخه؟دنیا زندگی می

دیا: برادر اگر قرار باشه، همه از کنارشون راحت بگذرن که دیگه هیچی از هیچکی باقی مونه‌نمی

ی خاص و عام، صبح پاتو از خونه‌گذرن، ول کن ما رو کردی مسخره‌لوگ: نه اینکه نمی های اینجا فهمیدن یه چیزیت میشه‌ی بچه‌ذاری بیرون، یک کاسه شیر همراته، دیگه همه‌می

ی‌دیا: باشه آقا، شماها خوب منم بد روزگار، به زندگی خودت برس، من حال و حوصله داره‌توضیح چیزی رو ندارم که واسه شما مسخره و خنده

لوگ: من که نگفتم تو مشکلی داری، من حرفم اینه که این کارات معنی نداره، تو چی کار داری به سگ و گربه، بچسب به زندگی خودت

دیا: زندگیِ خودم؟ میشه دقیقاً توضیح بدی زندگی خودم یعنی چی؟

لوگ: آره، زندگی خودت، درست، کارت، آیندت

چیز دنیا تو همین خودم که خلاصه نمیشه، همونجوری که تو هم واست خیلی چیزادیا: همه دیدی یک آدم افتاده‌شدی، می‌مهمه منم برام همینجوریه، الآن اگر تو از کنار خیابون رد می کنار خیابون، یا نه اصلاً یک بچه افتاده کنار خیابون یا شایدم مادرت، خواهرت یا یک کدوم از گذشتی؟اعضای خانوادت، از کنارشون می

کنی؟ی کنار خیابون مقایسه می‌لوگ: ولمون کن بابا، تو خواهر مادر ما رو با سگ و گربه

ها است‌دیا: نه خب راست میگی، جون داشتن و زندگی فقط مال ما آدم

لوگ: معلومه که راست میگم، بابا شماها یه چیزی شنیدین و تز روشنفکریتون اوت کرده

تره‌تونی واسم یه دلیل بیاری که چرا جون ما از حیونا با ارزش‌دیا: می

،لوگ: آره، یک دلیل چیه، میلیون تا دلیل میارم واست

تره هر چیزی هم است واسه رشد من و توئه،تره چون عقلمون با ارزش‌جونمون با ارزش اصلاً بحث چی داریم من و تو، یک سری چیزهای احمقانه

دیا: بیشتر بودن عقلمون، بهمون این اجازه رو میده که هر کاری دلمون خواست با هر کسی بکنیم؟

ده که خودت رو مچل یک مشت سگ ولوگ: نه بیشتر بودن عقل تو بهت این اجازه رو می ی ولگرد کنی که معلوم نیست اصلاً، بود و نبودشون واسه چیه‌گربه

دیا: بود و نبودشون دست من و تو نیست ولی حالا که هستن، مگه میشه از کنارشون تفاوت بودتفاوت گذشت و نسبت بهشون بی‌بی

لوگ: من با این حرفهای تو کاری ندارم خدا رو صد مرتبه شکر که اصلاً به بود و نبود اونها کنم و نه کمکشون، همون خدا که درد میده، درمونشم میده لابدهم کار ندارم، نه اذیتشون می

دیا: یعنی منظورت اینه که ما در ازای هر دردی که تو دنیا است فقط بشینیم و دست به دعا
 یه آدمی هم همچین اتفاقی بیفته بازم‌منتظر فرج و راهگشایی خدا باشیم، اونوقت تو وقتی واسه
بری و منتظر رفعت خدا میشی؟فقط دستت و بالا می

لوگ: واقعاً از نظر تو بین سگ و گربه و انسان فرقی نیست؟ چی بگم دیگه

ی اون عقلمون دقیقاً تو دنیادیا: فرقمون دقیقاً تو چیه، تو عقل سرشاریِ که داریم، به واسطه
کنیم؟داریم چیکار می

کشمونو تو دست‌در ثانی من دارم از موجودی میگم که جون داره و تو عذابه، یعنی باز خط
ای قراربگیریم و زمان جون دادنشون به این فکر کنیم، انسانِ یا حیوان و اگر انسانِ تو چه دسته
گیره‌می

فهمم تو داری چی میگی، من میگم من و تو عقل داریم، پس بایدلوگ: آقا من اصلاً نمی
ی اونها هست‌واسه زندگی خودمون تلاش کنیم، خدا خودش به فکر همه

فهمیم، ولی موضوع مهم اینه که دقیقاً از عقلمون‌دیا: ما عقل داریم و از حیوونها هم بیشتر می
ی این برتری که داریم، کار درستی تو زندگیمون انجام‌کنیم، به واسطه‌ای می‌چه استفاده
دیم؟می

تونم اینو بفهمم، چرا تو هر وقت هر چی که میشه سریع به دوش خدا میندازی،اصلاً نمی
کنی که خدا همه چیزو حل‌یعنی تو مشکلات ریز و درشت زندگیِ خودت فقط به این فکر می
کنی؟کنه، یا اینکه خودتم برای بهتر شدنش کاری می

شم ولی بعضی اوقات هم چرا که نه‌شم، البته همیشه نمی‌لوگ: نه دست به دامن خدا نمی
کنم، ولی خب خدا بزرگه، یک مشکلی رو که میده‌خب در حد خودم واسه مشکلاتم تلاش می
ی کارها روخودش هم حتماً واسش چاره کرده، منم یک وسیلم، خدا خودش میگه اول همه
بکن و بعدش همه چیزو بسپر به من و توکل کن

شه؟دیا: به نظرت همین رفتار ما باعث پسرفت تو زندگیمون نمی

این قدر در انتظار بودن، باعث نمیشه که منفعل بشیم و واسه پیشرفت زندگی و دنیا هیچ کار
نکنیم؟

گم ما هیچ کار نکنیم، من میگم خدا یه امید تو دل ماهاست، تلاش‌لوگ: من که نمی
کنیم ولی خب یه گوشه چشمی به اون امید داریم‌می

دیا: اما چقدر این گوشه چشم تبدیل به اون تلاش میشه، چقدر تو زندگی هیچ تلاشی تر، اصلاً چرا بحثو عوض کنیم،کنیم به همون قدرت بزرگ‌کنیم و همه چیزو موکول می‌نمی ی خیابون داره جون میده، ما بشینیم و واسه خودمون عرفان ببافیم، خدایی که‌یک حیوون گوشه اونو خلق کرده خودش هم به اون کمک میکنه، به نظرت چند درصد احتمال داره اون حیوون زجر نکشه و فردا زنده باشه، اگه به جای این توکل خودمون باعث نجات اون بشیم چی؟

لوگ: تو اصلاً به خدا اعتقاد داری؟

دیا: مگه موضوع صحبت ما خداست، چرا دوست داری همه چیزو سریع به اعتقاد و خدا ربط بدی، این معتقد بودن یا نبودن من چه سودی به حال حرفامون داره؟

گرده همون سگی که تولوگ: نه بحث اصلیِ من و تو خدا نبود ولی در کل به خدا برمی دی، من‌کنی و بهش غذا می‌قدر بهش ارزش میدی از دید خدا نجسِ، بعد تو میری بقلش می‌این خوام بدونم این کجاش با هم جور در میاد؟می

دیا: خب باید اول بدونیم که تو وقتی از خدا حرف میزنی، منظورت دقیقاً کدوم خداست؟

لوگ: مگه چند تا خدا داریم ما؟

ی ادیان الهی به مادیا: خب خدایی که بشه دربارش حرف زد، مسلماً یکی که به واسطه ها است بیشماره و هر کس به درون خودش خدایی‌شناسونده شده ولی خدا که تو دل آدم پرورونده

زنم دیگه‌کنی، دارم از خدا حرف می‌لوگ: برادر من چرا سفسطه می

ی اسلام شناختی و بهش ایمان داری، یعنی خودتو تسلیم راهش‌دیا: خدایی که تو به واسطه کم و کاست قبول کردی و حاضر به اطاعتشی؟دونی و تمام فرامینشو بی‌می

زنم‌لوگ: آره من از همون خدا دارم حرف می

ی اون خدا چی بگم؟دیا: خب درباره

لوگ: گفتم که میگم اگه تو خدا رو قبول داری نباید پشت کنی به حرفهاش و هر جا هر جور که دلت خواست رفتار کنی

ی‌دونی، همه‌دیا: خب منم برام، یک سؤال پیش میاد تو که خودتو باورمند به همون خدا می کنی؟فرامینشو رعایت می

رم تو دل گناه‌ام نمی‌کنم، ولی با کله‌لوگ: دروغ چرا، عمل نمی

دیا: منظورم این نبود که سهواً مرتکب گناه بشی، منظورم اینه که آیا قلباً همشو قبول کنی، هرچیزی که تو کتاب مقدس به یادگار گذاشته قبول داری؟می

لوگ: مثل چی؟

دار ایمان بهشی، آیا چیزی ازش مطالعه کردی تا حالادیا: هر چیزی، اصلاً به دینی که داعیه قرآن خوندی؟

لوگ: خودم، نه

دونم چه جوری میشه کسی به چیزی‌دیا: خب بحث ما خیلی پیچیده میشه و من واقعاً نمی ایمان داشته باشه که حتی اونو نخونده باشه و بعد اینکه تویی که خودت نخوندیش این باورها رو زنی؟از چه کسی به قرض گرفتی و دقیقاً سنگ ایمان چه چیزی رو به سینه می

لوگ: یعنی چی، یعنی تو خودت خوندی، الآن از صبح تا شب این همه آدم تو خیابون بینم، باید ریز به ریز قرآن رو خونده باشند که بهش ایمان بیارن؟داریم می

دیا: من خوندم و معلومه که باید خوند، آدم چیزی رو که ادعای ایمان بهش داره باید خونده باشه وگرنه دقیقاً به چه چیزی و چه جوری ایمان آورده؟

ها به همه‌لوگ: خوندن نداره که خدای به این بزرگی، به زمین و آسمون به درختا به گل کنی یک نشونه است، نیاز نیست که حتماً بخونی تا راجع بهش بدونی‌چی که نگاه می

دیا: موضوع بحث ما دقیقاً ارتباط به وجود خدا نداره و من از فرامین و دستورات و آیین خدا ی این فرامینی که خوندی ایمان داری نه‌کنم، اول صحبتمون هم گفتم که تو به همه‌صحبت می وجودیت خدا که اصلاً جای بحث نداره

لوگ: خب نخوندم ولی شنیدم

کنی و بدل به‌دیا: خب، پس هر چیزی که شنیدی و توی قرآن اومد رو بدون فکر قبول می کنی، حتی حاضر نیستی بهش فکر کنی و قضاوتش کنی؟ایمان می

کنم چون تو هر فرمانش مطمئناً حکمتی هست‌لوگ: آره من قبول می

ی جنسی با محارم رودیا: یعنی مثلاً اگه من بهت بگم که خدا تو کتاب مقدسش، رابطه کنی؟حلال دونسته باز هم قبول می

لوگ: یعنی این حرف رو خدا گفته؟

دیا: نه ولی میگم فرض کن، همچین چیزی رو خدا گفته باشه، واکنش تو نسبت بهش چیه؟

کنم‌لوگ: وقتی این حرف رو خدا نزده من اصلاً ر موردش فکر هم نمی

،زنیم که خدا گفته‌دیا: باشه، در مورد چیزی حرف می

کنه رو برید، تو بدون فکر کردن به این‌مثلاً خدا گفته، باید دست کسی که دزدی می کنی؟موضوع فرمان خدا رو قبول می

لوگ: درستِ این حرف خدا است ولی از دید من خدا این حرف رو برای هر دو قشر زده، ها رو هم خود انسان برای خودش به‌هر دو قشری که بعدها به فقیر و غنی تبدیل شدن این ظلم ها دست از خیلی از کاراشون بردارن‌ها رو گفته تا آدم‌وجود میاره و خدا این

دیا: به نظرت این بریدن دست، ظلم محسوب میشه یا نه؟

شه، چون این وسط اونی که ازش دزدی شده‌لوگ: آره یا شایدم نه اصلاً ظلم محسوب نمی چی میشه؟

کنیم، نباید دزدی رو به شکل یک‌دیا: به نظرت وقتی به یک موضوعی مثل دزدی نگاه می مسئله بدونیم، در جواب این مسئله بریده شدن دست اون آدم پاک کردن صورت مسئله نیست؟

کنیم، فارغ از تمام اتفاقات‌ما تو این موضوع، فقط داریم به اصل بریده شدن دست فکر می پیرامونش و اینکه آیا این بریدن دست ظلمی هست یا نه؟

کن کردن این مسئله چه باید بکنیم، فقط به‌بحث رو فارغ از اینکه در برابر دزدی و ریشه عناوین فقط و فقط‌بریم که یک انسان باید دست دیگری رو ببره، فارغ از تمام این‌اونجایی می به بریده شدن دست فکر کن و جوابشو بده

لوگ: بریدن دست به خودیِ خود ظلم هست آره، ولی چیزی که خدا در مقابلش بریدن دست رو قرار داده یک موضوع بی اهمیت نبوده و اگر آدمای امروزی و توی قانون امروزمون گذار که اون موضوع رو به چی ربط بده، اوناقدر عجیب به نظر میاد این نگاه قانون‌هست و این تونیم خدا رو مقصر بدونیم،وقت نمی‌دیدن، ما هیچ‌دقیقاً منظور خدا رو از دزدی توی چی می افته به خواست خودشه، خدا به آدم‌ها و اتفاقایی که برای یک آدم تو زندگیش می‌خیلی از گناه عقل داده و قدرت انتخاب

دونی ولی خدا رو عاری ازشم، تو بریدن دست رو ظلم می‌دیا: منظورت رو دقیقاً متوجه نمی ظلم؟

ای بوده که ما به اون واقف‌و اگر به این باور داری که منظور خدا از دزدی مفهوم دیگه بریم که مستحق این عقوبت نیستن، بازم بحث رو از مسیرنیستیم، امروز دست کسانی رو می اصلیش دور کردیم، صحبت من سر اهمیت داشتن و یا نداشتن اون جرم نیست، نگاه ما به اون خواد که باشه و در حقیقت فقط به یک‌جرم و مجازاتی که براش برگزیدیم در این لحظه نمی موضوع باید فکر کنیم که فرای هر جرم و جنایتی، جزایی که ما برای اون جرم قائل میشیم ظلم هست یا نه؟

لوگ: به نظر من همین طوره، خدا منظوری غیر از دیوار همسایه بالا رفتن و دزدی لوحانه از بریدن دست حرف بزنه و اینکه به نظر من‌قدر ساده‌تونه این‌دونسته، چون خدا نمی‌می های خدا در مورد عقوبت هر گناهیِ، شاید منظورش این بود که وقتی این ظلم به قدری‌صحبت ی ما بریدن دست رنگی نداره‌گسترش یافت این کار رو بکنید، هر چند در حال حاضر تو جامعه

دی تنها راهی که پیش‌ای از فرامین خدا می‌ی اول وقتی تو داری تعریف تازه‌دیا: در وهله ای رو به ما بشناسونی، ما از دینی صحبت‌روت هست، اینه که ادعای پیامبری کنی و خدای تازه ،ی ادیان الهی قابل وثوق تره‌کنیم که از همه‌می

ی نبوی، سنت پیامبر، حدیث، فقه،از اسلامی میگی که نه فقط قرآن، تاریخ مدون اون، سیره تفسیر و خیلی عناوین دیگرو تو خودش جای داده، وقتی از بریدن دست تو قرآن صحبت های زیادی ازتونیم نمونه‌رسیم، با رجوع به تاریخ می‌کنیم به تفاسیری از دست تفاسیر تو می‌می شه و ارتباط میان دست‌بریدن دست رو در زمان حیات پیامبر ببینیم که تفاسیر شما کاملاً رد می شه، چیزی که واقعیتِ میان قرآن و سنت پیامبر موثق‌روح و دست جسم به کلی از ریشه محو می بوده و حقیقت فرامین خدا است و این تفاسیر فردی در اسلام نوعی بدعت به حساب میاد و هیچ وقت تو دین خدا جایی نخواهد داشت.

ی ما بریدن دست وجود نداره، اولاً باید بیشتر وکنی که تو جامعه‌وقتی از این صحبت می ها رو پیدا کنی، دوما صحبت ماهایی از این ظلم‌تونی نمونه‌بهتر به شرایط نگاه کنی، مطمئناً می ،تونی تو خیلی از کشورهای دیگه ببینی‌ی این دست بریدن و می‌پیرامون کل جهانِ، نمونه

الاجرا و بدور ازولی بازم برگردیم سراغ اصل بحثمون که تو تمام فرامین خدا رو لازم بینی و اگر فارغ از تمام تفاسیر شخصی چیزی که عینی و قابل لمس و نص‌هرگونه ظلم می صریح قرآن اون رو بیان کرده پیامبرش تو طول حیاتش به اون عمل کرده و کشورهای مسلمون در طول تاریخ به اون صحه گذاشتند رو ببینی در مقابلش چی میگی؟

ها رو بخونم، اگه‌لوگ: من که آدم خشک مذهبی نیستم که صبح تا شب بشینم و این

اینجوری که تو میگی وجود داره و منظور خدا همون بود خب من با حرفات موافقم

دیا: موافق با چی؟

لوگ: موافقم با حرفات، حرفایی که اگه تو میگی باشه چیزی غیر از ظلم محسوب نمیشه، اما بخشی؟به نظرت جواب یک دزد رو چه جوری باید داد، اگه از خودت دزدی کنن، می

دیا: اولاً که باید بدونم اگه من میگم باشه یعنی چی؟

یعنی تو در وجود داشتن این بریدن دست شک داری که مطمئناً خیلی سخت نیست پیدا کردن تصویری که توش، دست انسانی رو بریدن، پس اگه با چیزی موافقی از طرف خودت ،بگو، بعد از خوندن و شناختن و دیدن

موضوع صحبت ما دقیقاً بریدن دست بود و اینکه آیا تو این عمل رو ظلم میدونی یا نه؟

و اما بخش دوم سؤالت که اگه دوست داشته باشی در موردش حرف بزنیم

لوگ: نه شک که چطور بگم مطمئن نیستم، دوست دارم در موردش تحقیق کنم، بعد حرف ،بزنم

دونم، دوست دارم با هم حرف بزنیم چرا که نهو دوم اینکه اصل این کار رو ظلم می

دیا: تو در مورد دزدی از من سؤال کردی و اینکه جواب دزد رو باید چطوری داد و اینکه اگه از من دزدی بشه، آیا حاضرم اون شخص رو ببخشم یا نه؟

ی اول باید بدونیم که چرا در جواب‌کنیم، در مرحله‌ی یک جرم صحبت می‌وقتی درباره گر این باشه که ما برای انتقام‌کنیم، شاید یک نگاه شخصی بیان‌اون جرم مجازاتی رو تعیین می وقت کسی رو به خاطر انتقام کیفرکنیم، اما حقا تو نگاه اجتماعی، ما هیچ‌مجازاتی تعیین می دونیم که‌ی بهتری داشته باشیم و این رو هم می‌دیم، هدف ما از داشتن قانون اینه که جامعه‌نمی ،تنها راه برای مهار این جرائم مجازات نیست

ای بسازیم که توش‌تر از وقوع جرم به فکر پیشگیری اون باشیم، باید جامعه‌باید خیلی قبل ی نیاز و احتیاجشون دست به جرمو جنایت نزنن، پس اصل مهم تو از بین بردن‌مردم به واسطه ،جنایت، ساختن جهان بهتره

شه، تو از من‌دردها از اونجایی شروع میشه که این قانون، شخصی و برای انتقام نوشته می ،پرسی که حاضری دزد رو ببخشی‌می

بیا در مورد جنایتی که از نظرمون نابخشودنیِ حرف بزنیم و حکم بدیم، مثلاً توی باورای

تر از قتل، بزار به این فکر کنم که اگه کسی به‌من، تجاوز بدترین گناهِ، خیلی بدتر و شنیع کنم، خب مطمئناً با شناختی که تو از من داری و چیزی که‌عزیزترین کسم تجاوز کنه چیکار می ی دنیام بگذرم و اون جانی رو به‌خودم از خودم سراغ دارم، من برای انتقام حاضرم از همه جوتر در جهان وجود داشته باشه که‌بدترین شکل مجازات کنم، شاید حتی از من هم کینه ،متجاوز به خانوادش رو به بدترین شکل آزار بده

نویسیم؟اما سؤال اینجاست که آیا ما قانون رو برای انتقام می

گذار، باید پر از کینه و در راه انتقام قانون بنویسه، آیا در زمان عصبانیت قانون نوشته‌آیا قانون شه؟می

آیا قانون تا این حد، شخصی و در اختیار فرد باید باشه

گیره؟گذاری دقیقاً چیه و کجای موضوع قرار می‌پس هدف ما از قانون

گذاری رو در جامعه نخواهم داشت‌منِ عصبانی، پر از کینه با آرزوی انتقام، صلاحیت قانون و قانون باید در راه تعالی جامعه و از بین بردن جرائم نوشته بشه، در فضایی دور از کینه و احساس انتقام

فکر کن، یک دزدی به من دستبرد زد و تمام دارایی من رو برد، حالا من پر از درد حتی تو گذاری رو میشه به همین من نوعی داد که مطمئناً باامرار معاش خودم و خانوادم موندم، قانون ای که به دل دارم و احساسی مالامال از انتقام به بریدن دست و یا شاید مرگ اون آدم فرمان‌کینه بدم، اما مگه قانون برای انتقام نوشته شده؟

گذار بدور از هر نوع کینه و انتقام برای صلاح جامعه، پویایی وای که قانون‌تو جامعه ی اول باید بدونه که مجرم از چه بابت‌زنه، در وهله‌گذاری می‌پیشرفت مردم دست به قانون مرتکب این گناه شده، حتماً اون به خاطره تفریح و یا آزار رسوندن به دیگران مرتکب این جرائم گذار حالا حتی اگر اون به‌نشده و نیازها و احتیاجاتش اون رو وادار به چنین کاری کرده، قانون دور از احتیاج هم دست به این کار زده باشه، وظیفه داره که اون رو آموزش بده، بهش بفهمونه که چنین کاری چه تبعاتی برای جامعه داره

کنی مردم از قانون، همون توقعی رو دارن که تو در موقع عصبانیت دوست‌لوگ: فکر نمی داری با فرد انجام بدی؟

شه که مردم بخوان دیگه از قانون تبعیت نکنن‌آیا این خودش به خودی خود باعث این نمی های شخصی برن؟و دنبال انتقام

به نظرت این هرج و مرج تو جامعه رو به وجود نمیاره؟

های‌کنیم که مطمئناً اون انتقام‌دیا: خب گفتم، ما از نوشتن قانون، هدف خاصی رو دنبال می های فردی رو در برابرشخصی نیست، ما باید تابع پیشرفت جمعی باشیم و مسلماً خواسته های اجتماعی از میان برداریم، این یک اصلِ که هر جامعه برای پیشرفت بهش نیاز داره تاخواسته تونه تو اجتماع داشته باشه فکر کردی؟جویانه و اثری که می‌های انتقام‌به حال به این نگاه

ی اون، آدمی رو دست ببریم و یا گردن بزنیم، اون‌کنیم که به واسطه‌وقتی ما قانون وضع می ها بارسونه که جدا کمتر از هرج و مرج نیست، آدم‌هم در ملأعام، تبعات سنگینی به جامعه می ریزه وتر میشن و قبح این اعمال وحشیانه بینشون می‌دیدن این جنایات میون خودشون، جریح هاتونن به مرور زمان مرتکب چنین جنایاتی بشن، تأثیر و تبعاتِ این نوع خشونت‌ناخودآگاه می ،در ملأعام مطمئناً بیشتر از چیزی که ما تصورش رو بکنیم

شه، چه تأثیرات‌ی بریدن سر روبرو می‌ای فکر کن که با صحنه‌یک بار تو ذهنت به بچه مونه؟مخربی روی روح و روانش از این دیدن باقی می

هابرای اینکه بشه بیشتر فهمید، همون بچه رو با یک بچه دیگه که دور از این خشونت ای به کنسرت موسیقی و تئاتری دهشتناک و وحشیانه‌پرورونده شده و به جای دیدن چنین صحنه ،رفته مقایسه کن

کنیم، مطمئن باش برای اجرایی شدنش نیاز به‌وقتی ما از نشر خشونت تو جامعه صحبت می (کسی داریم که این کار رو بکنه، (جلاد

تا به حال بهش فکر کردی، اون بخشی از همین جامعه نیست، یا اونو جایی بدور از این ،ها پرورش دادن‌انسان

کنی‌های همین جامعه است، فکر می‌ترین ظلم به همون آدم، او هم یکی از آدم‌مسلماً بزرگ مونه، اون چه کارهایی روبعد از انجام یک چنین اعمالی در آینده از اون چه شخصیتی باقی می ،تونه انجام بده‌می

خب سؤال تو توقع مردم از قانون بود، مردمی که طالب انتقامن، معلومه که هدفشون از های شخصیشون برسن، اگه قرار باشه تمام‌نویسیم تا مردم به انتقام‌نوشتن قانون چیه، ما قانون نمی دونی که مردم به اون چیزی که انتقام‌قوانین برای رضایت مردم نوشته بشه، تو از کجا می ،شیم‌ای از جرم و در برابرش با مجازات روبرو نمی‌رسن و هر روز با تعریف تازه‌دونن می‌می

ما باید تو زندگی، به یک چارچوب کلی باور داشته باشیم و بعد با کمک از اون باور

ها و ظلم همراه نخواهد بود وگرنه‌زندگی رو پیش ببریم که مطمئناً اون چارچوب با زشتی ها باز و تا ابد وگذاری تعیین جرم و مجازات و خیلی چیزهای دیگه برای انسان‌های ارزش‌دروازه ،پاینده خواهد بود

هاشون نرسن رو به انتقام‌ها اگه به انتقام‌هات، در مورد اینکه آدم‌و اما بحث دوم صحبت شخصی خواهند آورد و جامعه دچار هرج و مرج خواهد شد، خب باید در ابتدا به این اشاره کنم شه و یابریم یا تعالیم به درستی به مردم داده نمی‌که ما در این مورد به شدت از فقر تعلیم رنج می ،ها دادیم خشونت و زشتی بوده‌اگه تعلیمی به اون

ی اون مردم رو دعوت به گذشت و دوری از انتقام‌ما محتاج تعالیمی هستیم که به واسطه بکنیم، این گام نخست برای پویایی جامعه و دور موندن از اون هرج و مرج احتمالیِ و اگر این های شخصی‌ها بایسته و نزاره که انتقام‌تعالیم هم راهگشا نبود، قانون باید در برابر هرج و مرج ،جایی تو جامعه پیدا کنن

بحث در مورد این هرج و مرج احتمالی مفصلِ، به نظرم تو خیلی ساکت موندی، پس بهتره تو هم نظراتت رو بگی

لوگ: به نظرم وقتی به کسی ظلمی شده باشه تمام وجودش، گرفتن حق خودشه نه انتقام و ،کنه‌وقت به تبعات اجتماعی موضوع فکر نمی‌در اون زمان شخص هیچ

ان، اگه هستن چرا ساکت موندن؟به نظرت مردم از قوانینی که روبروشونه ناراضی

کنی و از نظرم درست که میگی شخصی که مأمور انتقام میشه‌هات زندگی نمی‌تو تو افسانه ،بیشتر از هر کس دیگه آزار خواهد دید

ارزشه؟های مردم بی‌آیا این رو نمیشه اینجوری پذیرفت که زندگی اونا در برابر خواسته

ی تک تکشون صحبت کنیم‌دیا: خب تو چهار موضوع رو باز کردی به نظرم درباره

دونه، بهتر برای‌ی این بود که اون شخص انتقام رو حق خودش می‌بخش اول صحبتت درباره اولش تعریفت رو از حق به من بدی؟

لوگ: منظورم اینه که به قول خودت وقتی به عزیزترین کس یک شخص تجاوز شده باشه در آن صورت از دید هیچ انسانی اینکه اون شخص بخواد از خواهرش دفاع کنه و شخص گیره بلکه حق محسوب میشه، اونجاست که خود مردم‌متجاوز رو قصاص کنه انتقام نام نمی شن‌خواهان قصاص می

شه و وقتی کسی‌دیا: خب، پس تو باور داری که کار بد، از نظر همه بدی تعریف می شه باید که مجازات بشه‌مرتکب این بدی می

تونی برای من توضیح بدی که بعد از قصاص اون آدم، چه تفاوتی میان اون دو نفراما می وجود داره؟

کنه؟ی زشتی، دوباره زشتی سر باز نمی‌آیا به نظرت به واسطه

تونه‌ای می‌لوگ: میشه تو به من توضیح بدی در مقابل جرمی مثل تجاوز قانون چه وظیفه داشته باشه؟

دیا: خب، همونطوری که قبلاً هم گفتم قانون، وظیفش از میون برداشتن این جرائم، جرم بزرگی مثل تجاوز مطمئناً پاسخش نباید ترویج زشتی باشه، باید همچین آدمی رو از اجتماع دور کنند چون صلاحیت زندگی در کنار بقیه رو نداره، اما اگه در ازای هر زشتی بخوایم، زشتی دیگری رو جواب بدیم، حقا سراسر جهان رو زشتی خواهد گرفت، همونطور که امروز در قبال دیم و نظم روهر زشتی، قصاص رو پیش گرفتیم و هر روز بیشتر از پیش خشونت رو ترویج می ،داریم‌از میون برمی

لوگ: از نظر من حرفات فقط قشنگه، فقط قشنگ

کسی که به خواهرش به مادرش به عزیزترین کسش تجاوز کردن آروم بگیره دل ببنده به ،ها از اجتماع‌دور بودن اون آدم

تجاوز فقط تجاوز نیست، فقط گرفتن جون یک آدم نیست، یک خانواده و یک آبرو از بین هاشون منتظر دور شدن اون آدم از اجتماع باشن که‌میره و تو اون موقع مردم باید بشینند تو خونه چی بشه که دلشون خنک بشه، نه خنک نمیشه چون دنبال انتقام نبودن دنبال حق بودن

شه، یعنی با مرگ اون آدم به تمام‌دیا: به نظرت حقوقشون فقط تو کشتن اون آدم خلاصه می کنی خواهند رسید؟آرامشی که تو فکر می

لوگ: تو موضوعی مثل تجاوز، بله صد در صد باور دارم، همونجور که گفتی خوبی خوبیه، حرفت خیلی عاقلانه بود وقتی از حیوونا هم گفتی حرفات منطقی بود چون یک جور حس به کنم، حداقل آزار نرسونم، اما تجاوز بدیه، بدی هم تورسونه که آره من که کمک نمی‌آدم می کنین‌دید همه بدیِ، اگه قرار باشه نظر سنجی بزاری و بپرسی کدوم شیوه رو انتخاب می خودشون خواهان کشتن اون آدمن

دیا: مسلماً بدی بدیِ و تجاوز هم بدترین کار ممکن انسان در دنیا است، اما موضوع مهم،

کشتن اون آدمه

آیا از نظر تو کشتن بدی نیست؟

ی کشتن و خشونت نمیشه؟دهندهآیا باز هم ترویج

گرده به رأی اکثریت، یعنی تو ایمان داری که اکثریت هراستدلالت تو این موضوع بر می تونن تو اشتباه‌چی بگن درسته، آیا این اکثریت، تعالیمی که دیدن باعث قضاوتشون نشده و نمی باشن؟

تونه آرای جمعی مردم باشه؟ی موضوعات می‌الاجرا تو همه‌و آیا رأی لازم

،باید باز هم به همون نکته برگردیم، به کشتن فکر کنیم

ها که فقط درآیا این کشتن راه چاره است و تبعات این کشتن نه به زندگی جمعی انسان زندگی شخصی همون فرد چه فرجامی خواهد داشت؟

بیا در نظر بگیریم که نه قانون، همون آدم مورد ظلم قرار گرفته، جواب این زشتی رو با زنیم به‌مونه، وقتی ما از قانون حرف می‌کشتن بده برای خودش و زندگیش چی باقی می هارسیم که از ترویج خشونت جلوگیری کنیم و اینکه مشکلات را برای انسان‌راهکاری می کنیم، مفهومش‌ها تبعید می‌کشیم و به یکجا دور از انسان‌مرتفع و وقتی اون شخص رو نمی ها از این زشتیه‌دوری از خشونته و در امان نگه داشتن باقیِ انسان

لوگ: این مردم چه تعالیمی دیدن، همه تعالیم بد دیدن؟

ها تعالیم بد دیدیدم، حقم داری از بس کشتن دیدیم دیگه عادی‌ها، ما مسلمون‌باشه ما ایرانی شده برامون، اما مردم جهان چی؟

دن یا اینکه‌ترین کشورهای دنیا چی، اونا در مقابل تجاوز واکنش انسانی بروز می‌با آرامش ها هم تعلیم بدی دیدن؟اون

قدر این کار کثیف که مردم عاشق کسی که از خودش‌ی ما این‌در حال حاضر تو جامعه کنه،شن، حتی اگه اون شخص رو کشته باشه، اما قانون ما برعکس عمل می‌کنه می‌دفاع می شه و کشتن‌کنه، کشتن بد می‌کشه و اونجاست که کشتن معنی پیدا می‌همون دخترو هم می گیره‌زشتی نام می

کنم‌ی قانون صحبت می‌دیا: بحثمون بین موضوع شخصی و اجتماعی سر در گمِ، من درباره هاش رو نقض کردی، وقتی از کشورهای دیگه صحبت‌همون قانونی که تو هم یکی از حماقت

کنی باید نگاهی به قانونش بکنی تا معنی تعلیم رو بفهمی، مطمئناً هر جایی همچین اتفاقاتی‌می هایی هستند که ازافته، حتی تو کشوری که قوانین اعدام و کشتن رو از میان برداشته، انسان‌می گذار بشه وجو، قانون‌روی انتقام دست به قتل بزنند، اما مصیبت ما اینجاست که این آدم انتقام آلود مسیر و ارزش رو مشخص کنه‌این نگاه کینه

بندی کرد و در جایی اون رو خوبی گفت وشه اونو طبقه‌کشتن یا بدیِ و یا خوبی، نمی درجایی بد، وقتی به موضوع از نگاه ارزشی نگاه کنیم، وقتی به اون بعد شخصی بدیم، برای مثال وقت چنین قتلی زشتی‌چیزی که تو اذعان کردی، قتلی که از روی دفاع صورت گرفته، هیچ ی من‌شه، چون نه به قسط و نیت کشتن که برای دفاع صورت گرفته، اما سؤال دوباره‌تلقی نمی دیدگاه تو نسبت به کشتنِ

شه، کشتن به قصد و نیت خوبیه؟کشتن تو ذهن تو چی تعریف می

کنه فقط باید ازلوگ: از نظر من هم کشتن بدیه، اما واقعاً از نظر تو کسی که تجاوز می ها دور باشه؟آدم

ها دور باشه چون ارزش زندگی در کنار دیگران رو نداره و آسایش‌دیا: مسلماً باید از انسان ها رو نقض کرده، اما اگر نظرت اینه که چیزی بیشتر از این مثل مرگ براش در نظرو امنیت اون شه‌بگیریم، جوابش تو خود سؤال نهفته است، وقتی خودت باور به زشتیِ قتل داری چطور می دونیم چه تبعاتی برای‌ی این زشتی بود، در صورتی که می‌دهنده‌آدمی رو کشت و ترویج دونیم که شخصی که بهش ظلم شده، اگه خودش هم‌ها و جامعه به بار میاره، وقتی می‌انسان مرتکب همون ظلم بشه دیگه از خودش هیچی باقی نخواهد موند و جامعه هر روز بیشتر به زشتی ،غرق خواهد شد

چطور میشه باز هم به قتل باور داشت؟ مگر اینکه سؤالت، فقط شخصی از خودم باشه تا نظر ای بدم‌دیگه

لوگ: آره دوست دارم نظر شخصیِ خودت رو بدونم

شینم و شاید این ظلم رو با ظلم‌دیا: خب مسلماً من هم در برابر چنین زشتی، آروم نمی کنم، قانون با حالت عصبانیِ‌جواب بدم و حتی شاید که اون آدم رو بکشم، اما باز هم تکرار می ورزی انسان نباید در اون نقشی داشته باشه، شاید هرما نباید که نگاشته بشه و حس انتقام و کینه گیرن وها معنای قانون نمی‌های مختلفی نشون بده، اما این واکنش‌انسانی در برابر ظلمی واکنش وقت نباید تبدیل به ارزشی تو جامعه بشن‌هیچ

کنه ترویج خشونت تو جامعه‌لوگ: اما اون آدم تو اون موقعیت به تنها چیزی که فکر نمی
،خواد حقش رو بگیره و چیزی جز خودش براش مهم نیست‌است، اون فقط می

دیا: خب فکر کنم تا الآن قبول داشته باشی که حق کسی کشتن دیگری نیست و زشتی
وقت به ترویج‌تونه تعریفی به حق داشته باشه، اما اینکه اون آدم در اون لحظه هیچ‌وقت نمی‌هیچ
کنه و جامعه براش هیچ ارزشی نداره و جز خودش و انتقامش چیزی براش مهم‌خشونت فکر نمی
ی‌کس از اون آدم در اون شرایط چنین توقعی نداره، اما همه‌ناپذیر، هیچ‌نیست موضوعی اجتناب
گذار چنین توقعی داریم، چون اون تو وضعیت سختی قرار نگرفته و وظیفش‌ها از قانون‌ما انسان
گونه ترویج خشونت و زشتی‌اینه که جامعه رو درست کنه، قوانین ترتیب بده تا درونش هیچ
کن کردن جرائم بشه‌جای نداشته باشه و در عین حال باعث پیشرفت تعالی و ریشه

گذار، باید کی باشه؟لوگ: از نظرت قانون

های درونی نیست؟گذار خودش پر از عقده‌از کجا میشه تشخیص داد یک قانون

ی‌کنیم، حرف زدن دربارش توی جامعه‌دیا: وقتی ما داریم در مورد این موضوع صحبت می
هاوقت فرد نیست، مشکل ما تعالیم و ارزش‌امروزی، عبث و بیهوده است، اینجا مشکل ما هیچ
مونه که تو امروز در همین کشور ازاست که باید به طور کلی تو جامعه تغییر کنه، مثل این می
قاضیِ دادگاهی که پایبند به قوانین جمهوریِ اسلامی، توقع عدالت داشته باشی، یعنی آیا اون
تونه حکمی‌تونه حتی اگه قلبا اعتقاد داشته باشه که قانون اشتباه طرف عدالت رو بگیره، می‌می
ها رو تغییر بدیم وفرای احکام پیش روش بده، پس ما باید قوانین رو تغییر بدیم، ما باید ارزش
ای که همه کشتن رو یک ضد ارزش بدونن هیچ‌ای بنا کنیم و در جامعه‌باید تعالیم تازه
گذار درهای شخصی و شخصیت اون قانون‌تونه قانونی به کشتن بده، عقده‌گذاری نمی‌قانون
ها تعیین شده است، تعالیم ازارزشِ در دنیایی که قانون حرف اول رو بزنه، ارزش‌چنین دنیایی بی
های دانشی که از همین ارزش‌تونه به واسطه‌گذار تنها نمی‌کمی پیشتر به مردم داده شده و قانون
و تعالیم بدست آورده قانونی فراتر از اون وضع کنه

کشه مالوگ: اگه قرار باشه ما کار تعلیم رو به فرض شروع کنیم، اونوقت هزارسال طول می
تونیم چیکار کنیم؟ی امروزمون می‌برای جامعه

دیا: خب مطمئناً، این پروسه زمانبرِ و باید که بهش وقت بدیم تا بتونیم دنیای بهتری داشته
ای تو جهان حکم فرما بشه زود میشه‌ها تغییر کنن و تعالیم تازه‌باشیم ولی مطمئن باش اگر ارزش
ی امروزی و با شرایط حال باید به فکر این تغییرات بود وگرنه‌شرایط رو تغییر داد، تو جامعه
،ی وجودش رو گرفته مسکن تجویز کردشه برای این بیمار بدحال که سرطان همه‌نمی

ی‌لوگ: اگه یادت باشه من ازت پرسیدم دلیل سکوت مردم چیه، سکوت کردنشون نشونه رضایتشونه؟

ان وها راضی‌تونه بیانگر این باشه که اون‌دیا: خب اینکه، مردم سکوت کردن مطمئناً نمی حتی اگه این سکوت رو تعبیر به رضایتشون بکنیم باز هم دلیلش تعالیم نادرستِ، وقتی از تعالیم دن، این‌کنیم، موضوع اینه چیزی که همیشه و همه جا به خورد مردم می‌نادرست صحبت می هایی که حتماً ضد ارزشِ‌شستشوی مغزی که ما از بچگی همراهش هستیم، ارزش

قدر به تکرارتو طول این همه سال، به عنوان ارزش به خورد مردم داده شده و مردم این ی اول باید مردم روای به جز قبول کردن ندارن، در وهله‌شنیدن که بهش عادت کردن و چاره ها رو ترسیم کرد و ارزش حقیقی رو بهشون نشون‌بیدار کرد، در برابرشون باید این ضد ارزش ،داد و بعد ازشون توقع کاری رو داشت

ان و همیشه و درهای به شدت صبوری‌وطنیم، انسان‌مردمی مثل مردم ایران که ما باهاشون هم های‌طول تاریخ ثابت کردن به جای طغیان و شور صبر پیشه کردند و هر ضد ارزشی رو با ارزش گرفته از اون ضدخودشون درهم آویختند و ازش یک فرهنگ جدید ساختند که بخشیش وام ،های خودشون رنگ و بو گرفته‌ارزشه و بخشیش با ارزش

چیز به روشون بسته مونده وهای همه‌ای که تا این حد دروازه‌ی کلام، از جامعه‌خلاصه های ذهن دیگران در برابرشون نیست، نمیشه توقع زیادی‌چیزی جز خورونده شدن پسمونده داشت، توقع شکستن سکوت و طغیان کردن

کنه، بعد از یک مدت همین تعالیم‌لوگ: این تعالیم جدید از کجا میاد، خب چه فرقی می هم اگر ازش زمان بگذره میشه یک سری چیزهایی که به مردم خورونده

های انسان‌دیا: خب این تعالیم جدید با اکتفا به یک ارزش و اون هم آزادی باید برای همه تصویر بشه، آزادی که در بینش قانونی است و قانونش چیزی به جز آزار نرسوندن به دیگران ها باید به ارزشی که از نظر هممون خوبیه معتقد و معترف بشیم، این‌ی ما انسان‌نیست، یعنی همه ارزش این نیست که کسی بخواد به اونها تحمیل کنه، ما برای زندگی اجتماعی نیاز به قانون تونیم قبول کنیم همون آزاردونیم و می‌داریم و تنها ارزشی که مطمئناً همه اون رو به خوبی می ،نرسوندنه

کنم کسی تو دنیا پیدا بشه و آزار نرسوندن به دیگران رو خوبی تلقی نکنه، حالافکر نمی کنه و براش‌ی باورهاش این آزار نرسوندن رو به آزار رسوندن تبدیل می‌اینکه هر کسی به واسطه کنه، بحث‌بندی و قسم قسم کردن جانداران می‌تراشه و هی شروع به طبقه‌دلیل و برهان می

،مفصل و جداییِ

ی ما مطمئناً معتقدیم که نباید به دیگران آزار برسونیم، حالا به هر واسطه و هر دلیلیولی همه کنه، مثل همون کشتن که وقتی با قسط و نیت باشه بدیکه باشه، اصل موضوع هیچ تفاوتی نمی ،شهمحسوب می

زنیم که یک ارزش و خوبیه، تنها ستون و اصل راستین دنیاستی تعالیمی حرف میما درباره و وقتی میگی شاید در آینده و با گذر زمان تبدیل به همون تحمیل بشه، ما در برابرش این جوابو پنداریمای نخواهیم داشت، این تعالیم رو وحی منزل و فرمان الهی نمیداریم که نگاه یکتاگرایانه ،که غیر قابل تغییر باشه بلکه مطمئناً به این باور داریم که هر روز پویاتر از قبل بشه

تنها ارزش واحد و غیر قابل تغییر همون آزار نرسوندن به دیگرانِ که گذر زمان و هر چیز ای وارد کنه و از روز نخستین که انسان جان بوده و عقل داشته اینتونه بهش خدشهای نمیدیگه ارزش رو حتی اگه بهش پایبند هم نبوده باشه تو دلش خوبی به حساب آورده و تا آخر دنیا هم .خوبی خوبی خواهد بود

لوگ: اگه خاطرت باشه، ازت پرسیدم شاید این وضعیت مشکلی نداشته باشه، شاید وقتی قدر طغیان کنند که جامعه دچار اشکال بشه و تو جوابقوانین جدیدی روی کار بیاد، مردم این من و با تعلیم درست دادن دادی اما شاید بهتر باشه همون چند نفری که مأمور کشتن یک قاتل شن تعلیم بد دیده باشن و زندگی خودشون رو تلف کنن اما جامعه آسوده باشهمی

دیا: اگه نگاهت فقط نگاه به اجتماع باشه، با دلایلی که گفتم مطمئناً صلاح و پیشرفت ما در گروی دوری از خشونته و اگر بخواد موضوع هرج و مرج پیش بیاد نگاه شخصیه نه اجتماعی، ی تعلیم روز به روز از خشونت دورترزنیم که به واسطهای حرف میچون ما داریم از جامعه ی قوانینمون جامعه رو به جایی برسونیم که این نوع جرائمخوایم به واسطهشه و ما میمی ،کن بشه، اما خب از بین رفتن صد در صد خیلی دور از ذهنه، اما کم کردنش کاری ممکنهریشه

هایی که برایشه و اون آدمزنیم موضوع کاملاً شخصی میوقتی از یک حداقل حرف می گیرن باید که باهاشون برخورد بشه و این تعداد حداقلی بهانتقام این راه کشتار رو در نظر می زنی تا با بسط اینمفهوم، هرج و مرج اجتماعی نیست، حالا از اون ور تو از یک نفر حرف می خشونت مانع از هرج و مرج در جامعه بشی، حقا باید اول به تبعات اجتماعیش فکر کنی اما اگر این موضوع رو به کنار بزاریم و فقط به بعد شخصی نگاه بکنیم، ما یک نفر رو که هیچ ارتباطی تونیم بگیم همون آدم در آیندهبه موضوع خشونت نداشته وارد خشونت کردیم و به راحتی می ها باعث یک هرج و مرج بزرگ در جامعه بشه وتونه باعث خیلی از مشکلات و جمع اونمی

ی انتقام وارد خشونت شده و قانون هم‌اگر در برابرش اون آدمی رو در نظر بگیریم که به واسطه ای‌تونه این ارزش در آینده‌کنه مطمئناً این معادله رو بهتر حل کردیم و می‌باهاش مقابله می ی تعالیم و قانون از هرج و مرج دورنزدیک بیشتر جمعی و اجتماعی بشه و مردم رو به واسطه کنه

ها رو بد فرض‌ی آدم‌ها خیلی بده یا شاید همه‌ی انسان‌لوگ: به نظرم نگاهت به جامعه کنی‌می

ی کارهایی که‌ها به هیچ وجه بد نیست و اگه بد به نظر میاد به واسطه‌دیا: نگاهم به انسان بینن،هایی که بهش باور دارن به تعالیمی که دارن می‌گرده به ارزش‌انجام دادن و این نگاه برمی تونن بدترین یاهاشون می‌ی آموخته‌از نظر من هیچ دو انسانی بد یا خوب نیستن، اما به واسطه بهترین باشن

ها حس خوبی نداری‌ی خوبی داری اما نسبت به انسان‌ها رابطه‌لوگ: تو خیلی با حیوون چرا؟

ها دیدی؟زنی، مگه تا به حال بدرفتاری از من نسبت به انسان‌دیا: برای چی همچین حرفی می

وقت تمایلی به ارتباط برقرار کردن باهاشون نداری، خیلی‌لوگ: بد رفتاری ندیدم، ولی هیچ زنیم، صحبت‌کم پیش میاد که بتونی با کسی در مورد موضوعی مثل الآن که داریم حرف می گیری‌ها ساکت و گوشه‌کنی، من هزار بار دیدم که تو در رابطه با آدم

ی تعصب و نگاه خشک‌ها، به واسطه‌گیریِ من در بحث و ارتباط با آدم‌دیا: سکوت و گوشه ی موضوعی صحبت کنیم، اما این‌شه نتونیم به درستی درباره‌ها به مسائل که باعث می‌اون ها نیست، من باور دارم که انسان نیازمند این‌وقت معنیش دوست نداشتن انسان‌ها هیچ‌گیری‌گوشه چیز در جهان تغییر پیدا کنه، امروز روابط‌اند که دوباره از نو بنیان بشن و نگا به همه‌موضوع ی چه موضوعاتیِ،های هم سن و سالای ما درباره‌انسانی به کجا کشیده شده و بیشتر صحبت کنم‌کنم، سعی می‌وقتی من با در کنارشون موندن و صحبت کردن باهاشون احساس بدی می تونن به جایگاه‌ها می‌گیرتر بشم و باهاشون ارتباط برقرار نکنم، اما باور دارم که انسان‌گوشه ها شاید از ارتباط باوالایی برسن و شاید به این باور پیدا کرده باشی که انسان با رابطه با حیوون ی بد با اونها نیست وها و رابطه‌ها کم کنه، اما مطمئن باش که این به مفهوم ترک انسان‌انسان ها دیگه هم‌تونه مهر سرشار در وجودش رو به انسان‌آدمی که با حیوونها رابطه پیدا کرده می منتقل کنه

ها ارزشِ و از دیدی چیزهایی که برای انسان‌کنم تو به واسطه‌دونم اما من فکر می‌لوگ: نمی

هاتو ضد ارزشِ، بیشتر با حیوونا رابطه داری و رفتاری که با حیوونا داری رو هیچ وقت با انسان نداری

ها رو دوست دارم و اگه‌دیا: قطعاً، این یک حس شخصی و احساس درونیِ که من حیوون هاها انجام میدم خیلی به چشم تو میاد، مثل کاریِ که باید در قبال کودک‌کارهایی که برای اون ها همشون برای‌و کسانی که توان دفاع از خودشون رو ندارن انجام بدیم، وجود حیوانات و انسان من مهمه، چون هر دو صاحب جان هستند و باید که به زندگی خوبی دست پیدا کنند ولی خب مطمئناً وقتی آدم در برابرش دو شخص رو داشته باشه که هر دو کمک بخوان و تو فقط قدرت کنی که بیشتر در معرض خطر و ما امروزکمک به یکی رو داشته باشی اول به کسی کمک می ها توی این ظلم قرار دارن‌در شرایطی هستیم که حیوونها بیشتر از انسان

ی‌ی خودش، همه‌تره، چون به گفته‌لوگ: ولی از دید خدا و دین جون آدم خیلی با ارزش ها باشن‌حیوونها برای این آفریده شدن تا در خدمت انسان

ی‌بره و باید درباره‌دیا: قطعاً این بحثی که تو باز کردی فقط و فقط ما رو به سمت خدا می خدا صحبت بشه، از نظر تو خدا کیه؟

مونی فقط‌ها می‌تر، یک پشتوانه که وقتی تو دو راهی‌لوگ: خدا از نظر من یک نیروی قوی کنه، خدایی که پر از زیبایی و این همه زیبایی رو آفریده‌اونه که کمکت می

دیا: تو این خدای خوب و مهربون رو از کجا شناختی؟

لوگ: من تو زندگیم شاید، فقط تو دوران مدرسم قرآن خوندم و اونجا هم همیشه خدا وقت بعدش سراغش رو نگرفتم این خدا رو از پدرم و مادرم شناختم تو تک‌خوب بود ولی هیچ هاشون، تو ذکرهای روزانشون‌تکِ حرف

ی ما توی ذهنمون، یک خدا برای خودمون ساختیم که تقریباً هر لقب خوبی دست‌دیا: همه ،کنیم به همون خداکنیم بلافاصله منتسبش می‌و پا می

تونیم برای اون هزاران اسم بزاریم و حقا هم با اون خدا کاری نداریم و اون جاش توی‌می ده، فرمانی تعیینِ‌ی موضوعات زندگیِ ما نظر نمی‌ی همه‌ها است، چرا چون اون خدا درباره‌قلب نکرده، اما خدایی که ما همیشه باهاش درگیریم، خدای بیرونیِ دنیا است که یک قدرت ماورایی ده و اگه فرامینش‌هاش به ما پاداش می‌داره، هزاران فرمان داده و برای عمل کردن به اون فرمان ی عذاب‌ترسونه، وعده‌رو زیر پا بزاریم عقوبت سختی در انتظارمونه، همیشه ما رو از خودش می ،بار میشیم عبد و سرآخر میشیم اشرف‌خواد، یک‌میده و ما رو تسلیم شده در راه خودش می

ی‌های اون رو به عاریت گرفتی، پس باید بحثمون درباره‌و تو هم یکی از فرامین و ارزش ی پیامبراش شناختیم باشه‌خدای حقیقیِ دنیا که به واسطه

لوگ: اینجوری که نمیشه، بالاخره یا خدا وجود داره یا وجود نداره

دیا: از نظر من وجود فیزیکیِ اون خدا مهم نیست، یعنی اینکه خدایی به همون شکل و ای منتظر ما باشه و بخواد که قیامتی رو برپاشمایل که ادیان برای ما تصویر کردن در جهان دیگه ها وجودکنه، وجود یا عدم وجودش اصلاً مهم نیست، مهمترین موضوع اینه که خدا تو دل آدم ها، فرهنگ و از همه مهمتر تعالیمش رو در جهان و بین آدماها و فرمان‌داره و قوانین، ارزش جاری و ساری کرده، حالا اینکه ما عمرمون رو هدر این موضوع کنیم که آیا خدا در جهان ای وجود داره و منتظر ما است موضوعی عبث و بیهوده است، ما باید به چیزی که دردیگه ای بیندیشیم‌جهانمون هست و در دل بیشتر مردم دنیا وجود داره فکر کنیم و برای اون چاره

ای باشه در حالی که‌لوگ: به نظرم نمیشه وجود یا عدم وجود خدا بحث عبث و بیهوده ممکن واقعاً قیامتی وجود داشته باشه و ما بابت تک تک کارهامون جواب پس بدیم، چطور میشه اهمیت به این موضوع ندیم که اصلاً خدایی وجود داره یا نه

ی عمرمون‌تونیم همه‌دیا: وقتی میگیم این موضوعی عبث و بیهوده است برای اینه که ما نمی رو برای اثبات وجود و یا عدم وجودش صرف کنیم، ما دنیای واقعی رو در پیش رو داریم که ها است و باید یا به دنیای مجاز و یا واقع فکر کنیم و یکی روتوش پر از مشکلات و زشتی های حقیقیِ که تو دنیا وجود داره و ما باید به اونهای خوبی‌انتخاب کنیم، صحبت من درباره خوایم که‌ی ما از ظلم بیزاریم، می‌ایمان بیاریم و جهان رو به سمت کمال پیش ببریم، همه ها یکسان تعریف شده‌ها کنده بشه و در نگاه بدون تعصب ما، تمام این ارزش‌ی این ظلم‌ریشه زنیم از نگاه‌های متعصب رو وارد کرده باشیم، وقتی از ظلم حرف می‌مگه اینکه بهش نگاه شه و ما نباید در حق کسی این زشتی رو انجام‌ها تجاوز زشتی و ظلم محسوب می‌ی انسان‌همه ی مابدیم، حالا اگه هر قدرتی به ما دستور چنین کاری داد باید با توجه به ارزشی که در دل همه ،ی ظلم نباشیم‌یکسانِ دست به چنین زشتی نزنیم و ترویج کننده

هایی‌ها هر جا و توسط هر کسی که باشه ایستاد، منظور من اینه که خوبی‌باید در برابر ظلم که همه بهش باور داریم باید مد نظر قرار بدیم و از دنیای مجاز دوری کنیم و هر عملی که انجام دیم در این ترازو سبک و سنگین کنیم و مرتکب زشتی و ظلم نشیم و اینکه در آینده احتمال‌می ارزشه، چون مطمئن نیستیم آیا حتماً وجود داشته باشه و یا اگه‌داره چه اتفاقی برامون بیفته، بی فهمیم‌وجود داشته باشه با ما رفتار بدی بکنه و اگر هم وجود داشت و رفتار بدی کرد باز هم می

که این عمل ظالمانه بوده و باید که در برابرش باستیم و باز هم طالب حقمون باشیم

ده؟کنه و بار مثبت و منفی بهشون می‌ها رو کی مشخص می‌لوگ: این ارزش

ها است، چه کسی‌ی انسان‌ها توسط کسی مشخص نشده و در ذهن و دلِ همه‌دیا: این ارزش
تونه ادعا کنه که اگه به دیگری آزار برسونی کار درستی انجام دادی؟می

و مگه اینطور نیست که کسی دوست نداره در حق خودش ظلمی اتفاق بیوفته، آیا خود تو
حاضری کسی بهت آزاری برسونه؟

کنم، آزار نرسوندن به دیگرانه‌تنها ارزشی که من ازش صحبت می

لوگ: مطمئناً دوست ندارم کسی بهم آزاری برسونه اما به نظرت، این موضوعات مدرن
ها رسیده؟نیست که کم کم به ذهن انسان

دیا: یعنی به نظر تو انسان هزار سال پیش عاشق آزار دیدن بوده؟

کرده تا بهش ظلم کنن؟یا از همه خواهش می

هااین ارزش به طول تاریخ و فراتر از اون به طول وجودیت همیشه همراه ما بوده اما آدم همیشه سعی دارن که همه چیز رو به نفع خودشون عوض کنن، مطمئناً همه از همون دیرباز از آزار دیدن بیزار بودن و دوست نداشتن آزاری از کسی بهشون برسه اما این ارزش رو فقط برای
،دونستن، بعدها برای خانوادشون، بعدتر برای اهالی قبیله و همینطور پیش بردن‌خودشون می

ها به طول تاریخ چه رفتارهایی از خودشون بروز دادن، این ارزش رو به کجا کشوندن‌انسان موضوعیت نداره تو بین این بحث هر چند، این موضوع مهمِ که شاید همین حرف تو رو تا ها به تکامل بیشتری‌هایی از جهان مدرن باشه که انسان‌حدی ثابت کنه، شاید این افکار نشانه شه چون حقا از باور همه آزار ندیدن خودشون‌تر می‌رسن و این دایره هر روز وسیع و وسیع‌می تر شده ویک ارزشِ و طی مرور زمان این ارزش از خودشون به بقیه رسیده و بزرگ و بزرگ
سرآخر آدمی رو به جایی رسونده که آزار رو در قبال هیچ جانداری اعمال نکنه

روی درها باعث زشت شدن و زیاده‌لوگ: شاید خدا از این کشتن تدبیری داشته و انسان
موضوع شدن

دیا: که خدا خواسته تا کفار رو بکشن؟

لوگ: آره، ولی شاید تعبیر خدا از کشتن برای اصلاح جامعه تعداد کمی بوده تا بقیه بترسند
و بهتر زندگی کنن

کنیم، یعنی کسی که به خدا باوری اول وقتی ما از کشتن کفار صحبت می‌دیا: در وهله
،نداشته باشه

کافر رو نباید تو ذهنمون یک انسان عجیب در نظر بگیریم اون هم یک انسان که شاید خدا
پرسته، شاید اعتقاد نداره خدایی وجود داره و یا هر چیز دیگری‌رو در اشکال گوناگون می

مثل زندانیان سیاسی همین روزهای جهان که با حکومت وقت و دولت کشورشون به مشکل
،شه خداشن کافر و اون حکومت وقت، می‌برخوردن این جماعت زندانی، می

ی همون اصل کشتن صحبت کنیم، یکم‌اما بهتره بحث رو به این سمت نکشیم و فقط درباره
ی همین موضوع بحث کردیم و گفتم که ما باید یک عمل رو یا زشتی فرض کنیم وقبلتر درباره
تونه یک باور خدایی پیدا بشه و باعث کشتاریا خوبی، اگه کشتن رو ارزش بپنداریم هر روز می
ها و جانداران بشه و وقتی از تو سؤال کنند که آیا کفار رو بکشند و تو قبول‌بسیاری از آدم
ای هم این بله رو بگی‌تونی به کشتن هر کس دیگه‌کنی که بله فردا می‌می

گر این موضوع که‌نگاه درست به قرآن تاریخ اسلام، سنت پیامبر و جوامع اسلامی بیان
کشند، مهم همین فرمان ضد ارزش خدا است نه تعداد و کمیت‌بسیاری از کفار رو کشته و می
ها توقع داشته باشی تا کم یاتونی از انسان‌ماجرا، وقتی یک چنین فرمانی داده میشه دیگه نمی
ها و یا هزاران نفر انسانِ‌زیاد انجامش بدن و در مجموع چه تفاوتی بین کشتن میلیون

که ما گفتیم کشتن به قسط و نیت یعنی زشتی و تفاوتی بین این کشتارها وجود نداره

وقت فرمان به کشتن نداده باشه‌ها خدا هیچ‌لوگ: شاید از نظر بعضی

ها اسلام دین خدا نیست، محمد پیامبر خدا نیست و خدا هم خدادیا: خب از نظر این بعضی
ای هم باور داشته باشند باید نشست و پیرامون دینشون و خدای تصویرنیست، اگر به دین دیگه
ی خودشون باورها باشند که به خدایی در سینه‌شدشون حرف زد و اگه اونا جمعی از انسان
ها صادر نکرده و موجب زشتی نشده، محترمه‌داشته باشن تا جایی که این خدا فرمانی برای انسان
اما بعد از دادن فرمان باید که اون خدا رو شناخت، مسلماً اون خدا پیامبر و کتاب و فرامین
های موجود در اون‌ها و ظلم‌ای خواهد داشت که ما باید باز هم اونها رو بشناسیم و با زشتی‌تازه
.مبارزه کنیم

لوگ: نظرت در مورد ادیان چیه؟

شیم، یک بخش‌کنی، با موضوع پیچیده و بزرگی روبرو می‌دیا: وقتی از ادیان صحبت می
ادیان ابراهیمی و یک بخش سایر ادیان دنیوی، ادیان بیشمار در دنیا که هر چند باید به کلشون با

یک چشم نگاه کرد و همه رو با یک خط مشی در نظر گرفت، هدف از پیدایش این ادیان چی رسیم که این ادیان بوجود اومدن تا خدا رو به ما بشناسونن و یابوده و اول به این موضوع می ،ها شکل گرفتن‌برای نظم به جهان و زندگی اجتماعی انسان

موضوع اول که یک اتفاق کاملاً شخصیه و به هر فردی وابسته است تا به چه دینی باور داشته باشه و یا اصلاً باور نداشته باشه، مسلماً هر دینی بعدهای خوب و بدی رو در خودش جای کنیم، باز هم باید به همون ارزش مشترک بین‌داده، وقتی با نگاه اجتماعی به قضیه نگاه می ،(ها اتکا کنیم، (آزار نرسوندن) یا بزار یک اسم بهتر بهش بدیم، (آزادی‌انسان

وقتی این متر و معیار در اختیارمون باشه باید تمام بعدهایی که از ادیان ضد این ارزش هست ها، فکرها و حتی اعتقادات شخصی بارو از باورها بگیریم، همونطوری که باید در تمام ایده ،همین متر قضاوت کنیم و بدی رو از میون برداریم

ی همون متر ومثلاً اگه هر دین، باور و یا حتی اعتقاد شخصی، فرمان به قتل داد، به واسطه کس تحت عنوان هر باوری اجازه کشتن داده نشه،معیار باید او بخش از اعتقاد محو بشه و به هیچ ی‌دهنده‌گیریم و نمیزاریم که رواج‌پس ما با مدد از ارزش آزادی هر باور زشتی رو از ادیان می مونه، دیگه فقط مباحث شخصیه و یازشتی باشن، چیزی که از دین و یا هر اعتقادی باقی می مباحث درست اجتماعی، اونجاست که باید ادیان وجود داشته باشن و هرکسی آزادانه در ها از دنیاست‌انتخاب باورش مختار باشه، پس هدف ما محو ادیان نیست بلکه محو کردن زشتی

کنی و فقط و فقط دستور به قتل ولوگ: به نظرم تو شاید با نگاه شخصی به خدا نگاه می کشتار دادنش خیلی برات عجیب شده تا بتونی از این حد ازش فاصله بگیری

ها است وگرنه خصومت‌ای در نشر همین زشتی‌دیا: مشکل من با دین و خدا یا هر باور دیگه شیم که باید به‌طور که وقتی با این فلسفه تو بودیسم روبرو می‌شخصی تو کار نیست، همان ی جانداران احترام گذاشت، این موضوع به نظرم خیلی زیباست و اگر باور داشته باشیم، این‌همه شیم با کمک کردن به‌حرف رو خدا زده پس مطمئناً قابل احترامِ، یا مثلاً توی اسلام مواجه می ها وها و تقسیمات جهان و انسان‌کشی‌دیگران بازم حرف قابل احترامیِ، هرچند که باز هم خط جانداران از همدیگر ارزش این صحبت رو از میان برده

شم، اگه اسلام گفته کمک‌زنی که من دقیقاً متوجه منظورت نمی‌لوگ: تو جوری حرف می خوای بگی خود خدا خوبه، امای بوده، تو می‌کنید، اما بعدها خودش نقض کرده به چه واسطه های خدا رو برسونن‌آوراش به درستی نتوستن پیام‌پیام

دیا: باور شخصیِ من ظالم بودن خداست، من باور دارم که خدا ظالمِ و گواه این ظلم، ادیان

های ریز و درشتش به‌و کلام الهیشِ با ورق زدن و مرور کردن انجیل، تورات و قرآن به ظلم شیم، متوجه این ظلم‌رسیم، وقتی با زندگیِ موسی و محمد آشنا می‌های ظالمانش می‌فرمان شیم، من باور دارم اگه خدایی تو جهان وجود داشته باشه،آوراش هم می‌سرشار در وجود پیام خدای همین ادیانِ نه چیزی کمتر و یا بیشتر، خدایی که با دونستن قاتل بودن موسی اون رو به ای رو با تمام ساکنین، مردها وپیامبری برگزید، همون خدایی که فرمان به کشتار داد و دهکده ها، کودکان و حیوانات و حتی گیاهان به کشتن و نابودی فرستاد، وقتی به تاریخ ادیان نگاه‌زن های صلیبی، تفتیش عقاید و ارتداد،رسیم، به جنگ‌های بیکران خدا می‌کنیم، به ظلم‌می ها، اعدام، سنگسار و هزاری ظلم دیگه‌سوزوندن زن

وقت طعم‌بینیم که چطوری این شهر هیچ‌کنی (اورشلیم) می‌وقتی به شهر خدا نگاه می آرامش و صلح رو به خودش ندیده و نچشیده، پس با تمام این اوصاف و بیشتر از این باور دارم که خدا ظالمه و ظلمش رو از طریق ادیان در طول تاریخ به موجودات روا داشته و ادیان خدا ،ها شده‌گری و عقب ماندن انسان‌باعث ترویج وحشی

کنیم که دل در گروی دین دارن، آزادی به ما فرمان‌هایی صحبت می‌ی انسان‌اما وقتی درباره ده که همه در باورهای خودشون مختار باشن ولی باید که به قانون آزادی یعنی آزار نرسوندن‌می ی‌به جانداران باور پیدا کنن و اون رو محترم بشمرن، وقتی این قانون تو جهان عملی بشه و همه ی باور طبیعی و معقول میشه‌ی باورها به اون احترام بزارن، وجود همه‌ادیان و همه

ی جانداران احترام بزارن، یا حتی به دینی که‌ها به جان بقیه‌ی آدم‌لوگ: این باور رو که همه ی‌پایبند هستن بشناسنش چه جوری میتونه به وجود بیاد، یعنی من و تو باید تک به تک در خونه مردم بریم و ازشون بخوایم که به حرفامون گوش بدن، مردمی که از نظر من با تمام وجود به خدا اعتقاد دارن، اونا اعتقاد دارن که خدا، خدایِ خوبیه

دیا: نه به اون شکلی که گفتی، اما باید دعوت به شناختشون کنیم، اولین راه برای گذر از ،ها مطمئناً شناخت درست مشکله‌مشکل

ی چیزی که بهش‌ای به خوندن و دونستن، حتی درباره‌ما با جوامعی روبروایم که هیچ علاقه ی باورهای‌ها رو دعوت به مطالعه کنیم تا اونها هم درباره‌باور دارن هم ندارن، ما باید اون خودشون بیشتر بدونن و تحقیق کنن و بعد از اون باید ارزش راستین رو بهشون بشناسونیم، تونیم با استفاده از هنر اونها رو به‌تونیم کتاب بنویسیم، اونها رو راغب به خوندن بکنیم، می‌می تونه باشه‌این راه دعوت کنیم، حالا اون هنر هر چیزی می

ی این کارها رو ندارن، اما مقابل اینهاها هستن که حوصله‌ی ما، خیلی‌لوگ: درسته تو جامعه

های دنیا رو خوندن، اما تغییری توما کم آدمایی رو نداریم که تو کشورمون خیلی از کتاب وجودشون به وجود نیومده و یا شاید هم بشه گفت که بعد از خوندن کتاب آسمانی ایمانشون ،هم بیشتر شده

،شن‌ها به سه دسته تقسیم می‌دیا: از نظر من این آدم

یک دسته اونهایی که مطمئناً تمام چیزهایی رو که میگی خوندن، ولی باز هم بهش پایبندن، ،های شخصیِ که البته تعدادشون هم کم نیستاما دلیل این پایبندی سود و منفعت

هایی ازدونه چه ظلم‌کنه و با اینکه می‌مثلاً کسی که تو جمهوریِ اسلامی خدمت می که از این حکومت ممریِ‌شه اما باز هم به این مسلک پایبنده، چرا چون‌طرفشون به مردم روا می ها تو طول تاریخ زددرآمدی داره، میشه همین مثال رو برای خیلی از آدم

ی اصل و بنیان اعتقاد، پایبند هستن و نوعی‌هایی هستند که به واسطه‌ی دوم انسان‌دسته ی عاشقانه حالا به هر دلیل با خدا برقرار کردن و تو ذهنشون هر روز تصویر زیبایی از خدارابطه کنن که حتی ازهای عرفانی میدن و اون رو اونقدر پربار می‌سازن، هر روز به دین جنبه‌و دین می ،ذهن خودشون هم خارج میشه، به هر چیزی تو دنیا چنگ میزنن تا از زشتیِ خدا زیبایی بسازن

شی که به زشتیِ‌ها نداشتیم وقتی با شاعری روبرو می‌برای مثال تو طول تاریخ کم از این آدم ی اون قدیسی که‌کنه اما نه اتفاق حقیقی که به واسطه‌ای نگاه می‌ی چندساله‌خدا تو کشتن بچه بافه که این زشتی رو به زیبایی بدل کنه،از خدا تو ذهنش ساخته، اونقدر آسمون ریسمون می های خودش رو باور کرده‌قدر دروغ گفته که خودش هم دروغ‌خلاصه که این

کنن‌ها رو درک می‌فهمن و تمام این زشتی‌خونن و می‌ی سوم هم آدمایی هستند که می‌دسته هایی در نظر گرفت که از کشتن و ظلم‌ها رو میشه مثل دیوونه‌اما باز هم به اون پایبندن، این آدم ی قدرت تو این منجلاب گیر کردن یا شایدم ترس، انسانی که حاضرن،برند یا به واسطه‌لذت می شده در این باورهاست وهاش سر یکی دیگه رو ببرن، اون ذوب‌ی دین خدا و وعده‌به واسطه .ی جامعه از میان برداشتن این باورهای ظالمانه است‌وظیفه

فهمم، چه لزومی داره زور بزنن تا خداشون روی دومی که گفتی رو نمی‌لوگ: دسته موجودی زیبا جلوه بدن، در صورتی که شاید زشتی باشه

ی تعصب یا عشقی که دارن و تصویری که از اون دین توی‌ها، به واسطه‌دیا: به نظرم این آدم ای تازه‌ذهنشون ساختن تا این حد به این باورها پایبندن و در برابر هر زشتی از خدا بهانه هاتراشند، مسلماً اونها توی ذهنشون، به کرات خدا رو خوبیِ مطلق تصویر کردن و این تلقین‌می

از همون بدو تولد همراهشون بوده و این موضوع واسشون همیشه تلقین شده و در نهایت تبدیل هایی که تو ذهن من و تو وجود داره فکر کن، وقتی‌به یک ارزشِ غیر قابل تغییر شده، به تلقین یک اسم رو از روز اول تو گوش ما یک چیزی معنی کردن، چقدر برامون تغییرش غیر ممکنه و کنیم تا از میون‌ای تازه پیدا می‌هر چیزی نا همسان با این تلقین رو بشنویم به سرعت براش بهونه ،ای به اون تصویر وارد نشه‌برش داریم و خدشه

ای که ازی دیگه‌زنیم، ناخودآگاه چشممون به دسته‌ها حرف می‌وقتی ما از این دسته از آدم بینن و از میون کلام خدا به موضوعی‌هایی که چیزهایی می‌افته، انسان‌ها بیرون اومده می‌قلب این خورن که با منطق قلبیشون ناسازگار، کسانی که ما به عنوان، نوگرایان دینی اونها روبر می کنند، بعضی وقتها ازشناسیم، بعضی اوقات یک موضوع رو به دور از واقعش تفسیر می‌می ،مونن‌سازن و باز هم به همون اعتقادات گذشته پایبند می‌ای می‌موضوع موضوعِ دیگه

باورهای‌ها ایمان میاره که کشتن بدِ و به هزاران دلیل این رو به هم‌مثلاً یکی، از همین آدم وقت همچین چیزی نخواسته، این حقا به سود ما و تمام جامعه‌کنه که خدا هیچ‌خودش اثبات می است اما خدا در باورش جایی برای بدعت و تغییر نزاشته و حال اینکه مصلح دین خودش هم به ،مرگ محکوم میشه

خوام منم از تو یک سؤال بپرسم، به نظرت خدا کجاست و چیکار می کنه و خدای‌حالا می تو دقیقاً کیه؟

ها که‌لوگ: خدای من یک موجود زیبا و لطیفِ که شاید در یک جایی میون آسمون خودش با ظرافت آفریده بود با دیدن این همه ظلم تو دنیا خودکشی کرده باشه و مرده

ها هیچ ارتباطی به اون نداره؟هاست و این زشتی‌دیا: به نظرت خدای تو، فقط خالق زیبایی

تونه خالق ظلم و خونخواهی‌ها است، نمی‌لوگ: از نظر من، خدایی که خالق این همه زیبایی وقت جواب درستی بهش ندادن و رو آوردن به‌ها هیچ‌باشه، اون خدایی که آفرید اما انسان ی چند ساله‌ها، شاید خدای من از دیدن خیلی از چیزها خودکشی کرد، وقتی دید به بچه‌بدی کنند، اونجا بود که دیگه نتونست ببینه‌تجاوز می

شی؟دیا: یعنی با این حرفت، منکر تمام ادیان و پیامبراش می

هایی که گفتی جا بگیرم، شاید من‌لوگ: شاید من هم یک نفر باشم که تو یکی از اون دسته قدرتونه این‌تونم بفهمم، خالق این همه زیبایی چجوری می‌هم تعصب دارم ولی هیچ وقت نمی خونخوار باشه

های قدسی اما چرا دردیا: این خدای درون توئه، یعنی خدایی فرای تمام ادیان الهی و نوشته گیری، مثلاً وقتی از حیوونهاهایی به عاریت می‌هات باز هم از ادیان حرف‌جای جای صحبت زنی کلامی از خدا در ادیانش میاری‌حرف می

تونم به یک‌زنی فقط می‌هایی که تو می‌دونم چی باید بگم، ولی من با حرف‌لوگ: نمی تونه وجود داشته باشه،نتیجه برسم و اون هم اینه که این خدایی که تو در موردش میگی نمی ی خامش به‌سخت نیست کافیه پیرامون خودمون رو نگاه کنیم، تو از دیدن این دنیا، فقط نسخه قدر طالب‌تونه این‌ی حیوونها رو به این قشنگی آفریده، می‌رسی؟ خدایی که همه‌ای می‌چه نتیجه ظلم باشه؟

ای غیر از خدا داشته باشه؟تونه دلیل دیگه‌واقعاً به وجود اومدن این همه ظلم نمی

دیا: موضوعِ مهمی که پیش میاد، اینه که چرا ما باید تا این حد طالب وجود داشتن یک خدا ها و فکرامون خدایی رو ترسیم کنیم که وجود داره و حالا یاباشیم، چرا باید تو تک تکِ حرف اونقدر ظالم و زشت و یا خودکشی کرده، چرا باید خدا وجود داشته باشه؟

ها وجودها اهمیتی نداره وقتی خدا تا این حد تو ذهن و باور انسان‌وجودیت خدا تو آسمون ،سازن که خدا مرده‌داره حتی اگه باور پیدا کنن که منشأ ظلم و زشتیه دوباره تصویری می

ی نیازهامون و ایمان نداشتن به قدرت خودمونه که تا این حد نیازمند وجودما به واسطه خدائیم که باید حتماً خدایی وجود داشته باشه تا به اون متوسل بشیم، به نظرت نباید تا اون حد به ی درست‌خودمون باور پیدا کنیم که فراتر از خدا فقط به جهانمون و خودمون فکر کنیم و چاره شدن دنیا رو تو خودمون پیدا کنیم؟

ها نیست؟ی آدم‌لوگ: به نظرت این گرایش تو وجود همه

مونه؟کنن، ادعاشون فقط در حد یک ادعا باقی نمی‌خدایی می‌هایی که ادعای بی‌حتی اون

کنند و به دنبال دلایل علمی‌هایی که وجود خدا رو رد می‌دیا: منظورت اگه اون دسته از آدم تونم دربارشون نظری بدم،گردن تا ثابت کنن خدایی در آسمون وجود نداره من نمی‌براش می تونم اینو بگم که من به این اعتقادی خودم می‌دونم اما درباره‌چون به طور کامل از باورشون نمی ندارم که خدایی وجود نداره بلکه باور دارم خدا هست و همون خدای تو ادیانه و سراسر ظلم و هایی که توزشتیِ این فقط ادعا نیست، دیدن جهان پیرامون و اتفاقات بینش، چیزی مثل زیبایی شه که خالقش تا این‌هم ازش نام بردی برای خود من هم با ارزش و زیبا است، دلیلی بر این نمی ،حد زیبا بوده باشه که بتونه این همه زیبایی رو خلق کنه

های زیادی که به دست زشتان بوجود اومده و خوب بودن‌مثل دنیای خودمون و خلق زیبایی تونه ارتباط مستقیم با خوبیِ خالق داشته باشه، مثل حرفی که خیلی از باورمندان به‌مخلوق نمی های ما هم همه به خداکنن هر کسی بخشی از وجود خداست و خوبی‌زنن و ادعا می‌خدا می زنیم در همون حد و اون بزرگی، این‌برمی گرده. به نظرت وقتی داریم از خالقی حرف می احتمال نامکنه که اون خالق در وجود خودش اقرار کنه و هر چیزی رو که غیر واقعیه به خودش های خدا رو برامون رقم‌تونیم بشناسیم و ادیان زشتی‌ی ادیان می‌نسبت بده، ما خدا رو به واسطه ،زنه‌می

ی‌ولی باز هم در این بحث مطمئناً همین موضوع برامون روشن شد که بحث کردن درباره بره، این که خدا چجوری و دقیقاًای و راه به جایی نمی‌خدا و نوع وجودیتش، کار عبث و بیهوده گه که وقتی باهاش روبروها است و عقل سلیم می‌چی شده و الآن کجاست، اتفاقی تو آینده العمل درست رو براش اتخاذ کنیم، امروز خدایی توشدیم دربارش فکر کنیم و راه حل و عکس هایی که تعیین کرده زشتیِ وجهانمون وجود داره که زشتیِ، هر آیین و مرام و طریقتی و ارزش ای بوجود بیاریم و حالا اینکه خود حقیقی اون خدا کجاست‌ما باید در برابرش باستیم و راه تازه و چه شکلیه و چه اتفاقی براش افتاده چیزی که باید به موقع باهاش روبرو بشیم و دربارش کاری که لازمرو انجام بدیم، واقعیت در برابر ما همین دنیا و همین شرایط و این خدای تصویر شده در ی این خدا ترسیم شده از طرف ادیان و حدبرابر ما فقط و فقط زشتیِ، تصویر حقیقی خدا چهره و حدودات مشخص شده از جانب خودش

لوگ: منظورت از این جمله که میگی، حالا خود حقیقی اون خدا چه شکلیه و الآن کجاست و چه اتفاقی براش افتاده موضوعیِ که باید بعدها باهاش روبرو بشیم یعنی چی؟

ان ولی اصلاً خودشون‌و دوم اینکه، تو گفتی تو دنیای خودمون هم داریم که خالق زیبایی دیم و به یکی لقب‌ها است که به یکی لقب زیبا می‌گذاریِ ما انسان‌هیچ زیبایی ندارن، این ارزش زشت، شاید حتی به نظر تو خالق، آثار نقاشی که شاید فردی معلول باشه هم زشته

شیم فقط باید همینو بگم که مای اینکه خود خدا کیه و بعداً باهاش روبرو می‌دیا: اول درباره فعلاً با مشکلات حقیقیِ بسیاری روبرو هستیم و باید سعی کنیم تا اون مشکلات رو مرتفع کنیم، ی بزرگی به‌کنن و این اتفاق چه لطمه‌ها چطوری حیوونها رو سلاخی می‌بینیم، آدم‌مثلاً وقتی می گیره و بعد این اتفاق به خودترین اصل زندگیشون که جونش رو می‌زنه و با ارزش‌حیوونا می ها رو تا چه حدی وحشی بار میاره، ما باید به یک همچین‌زنه و اون‌ای می‌ها هم چه ضربه‌انسان ای مثل کودکان و شرایط‌مشکلی چشم بدوزیم و در صدد حلش بر بیایم، مشکلات دیگه وحشتناکشون، تو جوامع امروز مشکلات زیادی وجود داره مثل فقر و جنایت و خیلی از مصائب

و مشکلات حقیقی که باهاش روبروییم، صحبت من اینه که ما باید با این مشکلات روبروشیم و اونها رو حل کنیم تا اینکه بخوایم به این فکر کنیم که خدا وجود داره یا نه به قول خود دینداران افته، پس بهتر اینه که ما با مشکلات حقیقیمون روبروای اتفاق می‌بعد از قیامت و در جهان دیگه کنه به جای‌بشیم و اونها رو حل کنیم، مثلاً هر عقل سلیم و منطق درستی، این راه رو انتخاب می غرق شدن در هپروت و سر و کله زدن با موضوعاتی دور از واقع با مشکلات حقیقیِ روبروش ،دست به گریبان میشه

تونه زشت‌ی زشتی حرف زدی، من از خالق زیبایی حرف زدم که می‌و اما اینکه درباره هاباشه، یعنی به صرف خلق کردن زیبایی خالق هم زیبا نیست، مطمئناً زشتی و زیبایی رو ما انسان ها، معلول‌های شخصی داره تا شاید مثل مثال خودت بعضی‌کنیم و این تعاریف جنبه‌تعریف می بودن و زشتی به حساب بیارن ولی نگاه من به این زشتی فقط ظلم خدا است، نه زشتی و زیبایی ها است باز هم‌زنیم، چیزی فراتر از سیما و ظاهر انسان‌اون آدم، وقتی ما از زشت و زیبا حرف می گذاری راستین برای زشتی و زیباییه‌همون قانون آزادی و آزار نرسوندن به دیگران ارزش

یعنی کسی زیباست که زشتی مرتکب نشده و زشتی یعنی آزار رسوندن به دیگران

لوگ: در کل منظور حرفت از زشتی و بدی و آزار نرسوندن چیه؟

شه، یکی تعریف از آزار و دیگر کسانی که دردیا: این آزار نرسوندن به دو بخش تقسیم می گیم قانون آزادی به ما اذعان‌ی این آزار نرسوندن به دیگران قرار میگیرن، وقتی ما می‌در زمره میکنه که به دیگران آزار نرسونید تا بتونید در جامعه و فراتر از اون در جهان آزاد زندگی کنید، .اول باید بدونیم که این دیگران دقیقاً چه کسانی هستند

ی جانداران، هر موجودی که جون داره و مسلماً جونش بامنظور از دیگران یعنی همه گیره، ما باید تا این حد توبندی تو این جاندارها قرار نمی‌ترین داراییشِ، هیچ تقسیم‌ارزش ی موجودات‌زندگیمون رشدکنیم تا بفهمیم منظور از جان یعنی، همه

فهمیم که هیچ تفاوتی بین انسان، حیوان و گیاه نیست ووقتی به این حد از کمال برسیم، می همشون جون دارن

و اما آزار، آزار به سه بخش کلی تقسیم میشه، آزار فیزیکی و کلامی و روانی

تونن به‌زنیم، فهمش برای کسی سخت نیست و همه می‌وقتی از آزار فیزیکی حرف می هایی مثل کشتن و اسیر کردن و شکنجه کردن در این زمره ازسادگی درک کنن که مصداق ی‌گیره، ما تو زندگیمون، حق نداریم به هیچ جانداری آزار برسونیم، نه به واسطه‌آزارها قرار می

ای‌ی باورمون و نه به هیچ دلیل دیگه‌قدرت بیشتر و نه به واسطه

هامون به کسی آزار برسونیم،ی گفته‌آزار کلامی که از اسمش پیداست، یعنی ما به واسطه ها است و هیچ کس حق چنین کاری رومثل تهمت و یا توهین، مسلماً این آزاری بین انسان نداره، هرچند که نیاز تا تعاریف درستی از این آزار در بین مردم شکل بگیره تا هر حرفی رو تعبیر به توهین نکنن.

ی باورهاشون در سرزمینی دیگر در کنار هم‌ها به واسطه‌آزار روانی هم اینه که باید انسان ،باورهای خودشون زندگی کنن، مثلاً یک مثال دربارش بزنیم

کنیم، پیروان این دین و مذهب تو محرم هرما توی یک کشور مسلمون شیعی زندگی می دن،کنن و طبق مناسکی که به اون باور دارن رفتارهایی از خودشون نشون می‌سال، عزاداری می کنن، بعضی که مسلمونند و دری چه اقشاری از مردم زندگی می‌در نظر بگیریم تو همین جامعه های سنی‌کنن، در کنار اونها مسلمون‌ضمن شیعه هم هستند که از این طریقت استقبال می خدا هم داریم، وقتی این شیعیان عزاداری‌دین و بی‌مذهب، کلیمی مسیحی زردشتی بهایی و بی شن، حالا در نظر بگیر اگه‌می کنن مسلماً باعث آزار روانی برای این دسته از انسانهای کشور می ها توی اقلیت بودن و مردم کشور نمیزاشتن تا اونها این مراسم رو به جا بیارن، به نظرت به‌شیعه شد و حقشون پایمال نشده بود؟اونها آزاری روا نمی

ها به همدیگه‌مسلماً این اتفاق از هر سو که باشه آزار رسونیِ پس تو بیشتر مواردی که انسان ی‌ها به واسطه‌رسونن باید که از هم دور زندگی کنن، چون بیشتر زندگی انسان‌آزار روانی می باورهاشون و بیشتر از هر چیزی باور یک انسان به خدا مشی زندگی کردن به اون آدم رو میده.

تونیم‌اما باید بازم بگم که مهمترین آزار تو جهان، آزار فیزیکیِ، یعنی بدترین آزاری که می ی جانداران در حقیقت یعنی‌در حق دیگری بکنیم آزار فیزیکیِ، آزار نرسوندن هم به همه آزادی و برقراری آزادی سراسری برای همه و پایداری اون

باورها چیه؟لوگ: منظورت از سرزمینی برای هم

بینن، اونها دارن تو یک کشورها یه قشری آزار می‌دونی که توی این مراسمو تو از کجا می دونه وترین می‌کنن پس قطعاً باید بپذیرن و بالاخره هر دینی خودش رو کامل‌اسلامی زندگی می هاباورهای زیادی بهشون رو بیارن، به نظر تو مسلمون‌همیشه در صدد اینه که تبلیغش کنه تا هم دوست ندارن که کل مردم دنیا رو به اسلام دعوت کنن؟

باوران، چیزی که من تو طول عمرم بهش فکر کردم و همیشه مطمئن بودم،دیا: سرزمین هم

های‌سازه باورها و تعالیمشون و قاعدتاً باید انسان‌ها رو می‌بیشترین چیزی که زندگیِ انسان ی باورهایی که‌باور کنار هم زندگی کنند تا هم خودشون رو به تعالی برسونن هم به واسطه‌هم دارن دیگران رو اذیت نکنن و ازسوی دیگران مورد آزار قرار نگیرن.

بینن یا نه؟های تو این شرایط آزار می‌و اینکه میگی اقلیت

های تبلیغاتی نظام که‌خب شاید یک تعداد از اونها مثلاً از محرم آزار نبینن، حتی مثل فیلم نشون میده تا چه حد اونها از اومدن محرم خوشحالن، اما موضوع در حد محرم خلاصه نمیشه و ،هایی که از شرایط ناراحتن کار خیلی سختی نیست‌پیدا کردن آدم

زنیم، آزار دیدن یعنی نداشتن مسجد برای‌های مذهبی حرف می‌وقتی از آزار دیدن اقلیت اهل سنت تو پایتخت ایران، تنها پایتخت بدون مسجد برای اهل سنت در جهان، آزار یعنی حق ها، آزار یعنی نتونستن و نداشتن برای رسیدن به بالاترین درجات کشوری‌دانشگاه نداشتن بهایی های مذهبی، آزار رسوندن یعنی ارتداد، روی آوردن به دین دیگه وو لشگری برای اقلیت برگشت از دین خود و رویارویی با مرگ و اعدام.

کنن پس باید سازش کنن، خودش‌ها تو کشور اسلامی زندگی می‌اینکه میگی این اقلیت ها میده؟مفهوم و معنای ظلمِ، چه کسی همچین حقی رو به انسان

خدا، اکثریت مردم، قدرت و یا چی؟

اکثریت و اقلیت که امروز در جای جای جهان وجود داره، وقتی به مسیر زشتی رهسپار بشه، هاتنها یک مفهوم به بار میاره و اون هم ظلمه، آرای جمهوریت و اکثریت مردم در مورد اقلیت تونه به باورهای اصلی بدل بشه و این نوعِ نگاه، نگاهِ ظالمانه است، هیچ اقلیتی تووقت نمی‌هیچ ای در برابر اکثریت سازش‌ها و یا هر چیز دیگه‌ی قدرت، خدا، تعداد زیاد آدم‌دنیا نباید به واسطه ،پیدا کنه

ای دور از ذهن نیست و حتماً هراگه اسلام قصدش یکرنگ کردن تمام دنیا باشه، این مسئله کی با هر باوری دوست داره باورهاش رو بین مردم دنیا نشر بده، این به هیچ وجه به خودی خود کشونن؟بدی به حساب نمیاد، اما اونها با چه طریقتی مردم رو به سمت باور خودشون می

ی آزار دیگران پیش نره و مرتکب زشتی نشن، کاری که‌اگه اونها تبلیغ باورشون به واسطه های صلیبی، کشتارها وی اسلام به ایران و جنگ‌تو طول تاریخ بر عکسش عمل شده، مثل حمله ها و انسانیت گذاشته و بیشتری ننگی به پیشونیِ انسان‌ها و تحمیل عقاید که لکه‌ها، شکنجه‌غارت ها و زور و جبر و قدرت به‌ی همین زشتی‌ان به واسطه‌کشورهایی که امروز مسلمون و یا مسیحی

ها گرویدنداین دین.

شه بلکه به‌لوگ: اما به نظر من، اگه بشه اشکالی در این باره گرفت، اون به دین وارد نمی کیشان خودشونند،ی ادیان خواهان تبدیل شدن کل دنیا به هم‌خدا مربوط میشه، به نظر من همه ها نیستن‌بینن، پس ادیان مقصر زشتی‌چرا چون اونها تعالی و رسیدن به خدا رو توی این جهاد می زنن، هری فرامین دینیشون که از طرف خدا اومده دست به این کارها می‌بلکه اونها به واسطه ها است که رنگ باخته و وارد سیاست شده‌چند که به نظرم این هم مدت.

دیا: خب، این که میگی این موضوعات بیشتر از اینکه به دین مرتبط باشه ارتباط مستقیم با خدا داره، موضوع اجتناب ناپذیریه، چون خداست که دستور و فرامین رو میده و ادیان فقط ها هستند، هر چیزی ریشه در خدا داره، دین فقط فرامین خدا رو نشرای بین خدا و انسان‌واسطه ی جهادی هم که صحبت کردی و گره خوردن موضوعات با سیاست رو نفهمیدم‌میده، درباره.

لوگ: منظورم از جهاد جنگ بین ادیان، مثل داعش که کل هدف خودش رو گسترده کردن دونه، بخش دوم حرفم هم اینه که اگِر اسلامی باشه که بخواد گسترش پیدا کنه‌اسلام ناب می ها وارد بازی سیاست شده، جهادگرا دیگه هدفشون جنگ در راهه خدا نیست، بلکه‌خیلی وقت ،ی اون به قدرت برسن‌دن تا به واسطه‌جنگ در راه خدا رو به عنوان یک پوشش قرار می

آیا در حال حاضر، جمهوری اسلامی، هدفش پیشبرد اسلامه؟

ی خود زمامداراش دچار لغزش میشه وی دینداراش، به واسطه‌اسلامی که هر روز به واسطه ها به دنبال متحد کردن کشورهای اسلامی با همن، برای چی؟ به نظرم به غیر از دست‌همین آدم ی‌ای در کار نیست، اگه بود شاید از خیلی قبلنا ما به طور کامل چهره‌یافتن به قدرت هدف دیگه دینی که بهش باور داریم رو شناخته بودیم، با توجه به این دو نگاهی که در اسلام وجود داره تو تونی حرف از این بزنی که اونها دست از جهاد بردارن؟چطور می

دیا: باید بگم که جهاد جنگ با کفاره، یعنی بعضی اوقات به جنگ بین ادیان کشیده میشه دونن، مثلاً جنگ مسیحیت با اسلام یا حتی کوچکترش شیعه و سنی یاچون همدیگر و کافر می دونن و بعد به‌ی سنی مذهب که این دو دسته هم همدیگر رو کافر می‌حتی کوچکتر دو فرقه چیزی دور از ذهن نیست که‌زنن، تو بخش دومم باید بگم هیچ‌فرمان خدا دست به جهاد می باورمندان از دین برای پیشبرد اهداف خودشون استفاده کنن، دوست داشته باشن که قدرتمندتر ،و ثروتمندتر بشن

ی جهاد و فرمان خدا، باورهای قلبی و یا به‌ها یا اصلاً هر باوری تو جهان به واسطه‌مسلمون خاطر قدرت و ثروت بیشتر دست به چنین کاری بزنن و برای پیشبرد باورهاشون کشتار بکنن،

اون وقت ما باید در مقابلشون چه کنیم؟

ها که در جهان مشخصه، اما روزی که به زور متوسل بشن و بخوان با کشتارخب ارزش جهان رو شبیه خودشون بکنن، باید در برابرشون ایستاد و از جهان آزاد دفاع کرد، ما به جهانی آزاد باورمندیم که در اون همه اول از همه حافظ قانون آزادی باشن و هر کسی این قانون رو وقت آدمی به مرگ محکوم نمیشه اما از اجتماع انسانی‌ها دور بشه، هیچ‌نقض بکنه از کنار انسان دور میشه، اما اگه این زشتی یکپارچه بشه و ارزشی ضد ارزش تشکیل بده و با سلاح و زور و ها دفاع از خودشونه‌ی آدم‌ی همه‌کشتن بخواد جامعه آزاد رو از بین ببره، وظیفه.

تر، اون اعتقاد داره کسایی که ازلوگ: خب در واقع تو هم مثل خدایی، شاید کمی شیک کنن‌روی می‌دین خارج میشن رو باید کشت و تو اعتقاد داری کسانی که از حد خودشون زیاده تر، چیزی‌باید از جمع انسانی دور بشن، در واقع هر دو یک هدف دارین، فقط یکی یکم ملیح که سالیان سال مردم گرفتار اونن

کنیم تا اگه کسی از اون خارج شد به مرگ محکوم بشه، ما برای‌دیا: ما باوری رو برپا نمی زندگیِ اجتماعی نیاز به قانون داریم و اگه بخوایم اون رو از زندگیمون بگیریم هرج و مرج تمام ،دنیا رو خواهد گرفت

تونن همدیگر رو بکشن،فرما نباشه، همه می‌فکر کن اگه هیچ قاعده و قانونی در جهان حکم به هم تجاوز کنن و هیچ عقوبتی در کار نیست و کسانی که قدرت بیشتری داشته باشن مالک به ،جهان دیگران بشن

ی موجودات مشترکه، اصل آزادی و همون آزارارزشی در جهان وجود داره که برای همه ی ما در درون خود به‌نرسوندن به دیگران، چیزی الصاقی از آسمون یا زمین نیست، چرا که همه ی عقل برای جلوگیری ازها باید به واسطه‌هیچ عنوان طالب آزار دیدن خودمون نیستیم، آدم ها بیشترآزار دیدن خودشون به دیگران آزار نرسونن، چیزیکه در طول تاریخ کم کم انسان ای ساختن که تو اون اول خودشون قرار داشتن، کم کم خانوادشون بعد همشهری وکردن، دایره گرده به اینکه آیا کسی هست که طالب آزارباور اضافه شد، باز هم بیشتر این موضوع برمی‌هم دیدن باشه؟

مطمئناً کسی دوست نداره آزار ببینه و اگه آزاری برسه باید قانونی وجود داشته باشه که در ی‌ها ایستادگی کنه، اگه بخوایم این قوانین رو از میون برداریم، هر کسی به واسطه‌برابر ظلم ها باید مجازاتی‌تر از خودش ظلم کنه، حالا در برابر این زشتی‌تونه به ضعیف‌قدرت بیشتر می تونیم‌شیم، یا می‌ها وجود نداشته باشه، وقتی با یک قاتل روبرو می‌تعیین کرد تا دیگه این ظلم

اون رو بکشیم و خودمون رو آلوده این زشتی کنیم و در نهایت هیچ تفاوتی بین ما وجود نخواهد داشت. در برابر این زشتی نباید که به زشتی پاسخ داد، راه حل دیگه کسی که مرتکب این عمل ی آزار دادن به دیگران از جمع انسانی طرد کنیم یا باید مثل خدا دست به همان‌شد رو به واسطه ی انسانی طرد کنیم تازشتی بزنیم و جهان رو غرق در زشتی بکنیم یا باید خاطی رو از جامعه هایی ساکت باشیم، کسی که قتل کرده‌دیگران رو دچار زشتی نکنه و یا باید در قبال چنین زشتی و تجاوز کرده عقوبتی نداشته باشه و جهانی بدون قانون بنا کنیم، جهانی که سراسر زشتی و هرج و مرج خواهد شد، اما باز هم میگم که راهگشای جهان انسانی نه قانون که تعالیم درسته، میشه با ها ساخت و قانون تنها برای کسانی اجرا بشه که طالب‌تعالیم درست جهانی عاری از زشتی انزشتی

ی این‌ها است و به واسطه‌ها توأمان با بدی‌ی انسان‌لوگ: پس به نظر تو ذات و سرشت همه زشتی همیشه و در هر قانونی باید مجازات بشن؟

وقت هم قائل به خوبی یا بدیِ ذات‌ها نکردم و هیچ‌وقت صحبتی از ذات انسان‌دیا: من هیچ هایی در دنیاسازه، شاید نمونه‌تونم بگم این تعالیم که یک آدم خوب یا بد می‌ها نیستم، می‌انسان ترین‌باشن که حتی با تعالیم خوب هم بدی پیشه کردن، این ما رو به سمتی ببره که ذات اصلی ی وجودیت خدا عبث و بیهوده است، این‌ی بحث درباره‌منشأ انسانِ، اما این بحث هم به اندازه تونیم کاری نکنیم وتونه خوب یا بد بودن موجودات رو بسازه و در عین حال ما نمی‌تعلیم که می بینیم‌دیم و بهترین ثمره رو حتماً در آینده می‌ها اونها رو ساخته پس ما تعلیم می‌بگیم ذات انسان

ی‌کنیم، حالا چه به ذات و چه به واسطه‌طلبی صحبت می‌ولی وقتی از حسی مثل قدرت ها داده بشه‌تعالیم باید که مهار بشه، من همیشه معتقدم که باید تعالیم درست به انسان

لوگ: تو فقط در پی حرفات به دنبال تعالیم درست هستی، این تعالیم درست دقیقاً یعنی چی، تعالیم درست یعنی باید از خدا متنفر بشیم، یا تو چه چیزی رو اگه وجود داشته باشه حاصل دونی؟تعالیم درست می

هاها رو آشنا کنیم با مفهوم آزادی و آزادی رو برای انسان‌دیا: تعالیم درست یعنی، انسان ی موجودات‌معنی کنیم و این ارزش والا رو به اونها بشناسونیم، آزادی که باعث سعادت همه ها رو از همون بچگی درمیشه، باعث میشه تا نزاریم هیچ جانداری آزار ببینه، باید این آموزش ،ها بزاریم تا در آینده موجودات درست و شریفی به بار بیان‌اختیار انسان

ها در نظرمه، مثلاً اینکه تعلیم بدیم‌ای از آموزه‌کنیم، طیف گسترده‌وقتی از تعلیم صحبت می ها محترمند، تعلیم بدیم‌ی جان‌ی جانداران رو به یک چشم ببینن، تعلیم بدیم که همه‌ها همه‌انسان

دونن رو برای دیگران هم قابل پسند بدونن، بایدکه هر چیزی که برای خودشون قابل پسنده می به اونها درس درستی از زندگی بدیم، درس دوست داشتن و کمک کردن، باید به اونها یاد بدیم در برابر هیچ قدرتی سر خم نکنن، همیشه برای پویایی جامعشون کوشا باشن و حس مسئولیت پذیری رو تو ذهنشون بیدار کنیم و هزاری تعالیم خوب دیگه، اما اینکه این تعالیم با نفرت از خدا ی قوانین ومعنی و دور از واقعیتیه، اگه امروز من از خدا متنفرم به واسطه‌گره خورده موضوع بی ی جاندارانه روا کرده، من امیدی ظلمی که تو طول هزاران سال به همه‌فرامین زشتشه، به واسطه ها بشه و دیگه‌در خلع قدرتش از دنیا رو دارم، اما روزی که این خدا تبدیل به خدای درون قلب ظلمی ازش در جهان وجود نداشته باشه و کسی از پیروانش نتونه تو جهان به کسی آزار برسونه کنه تای طریقت زشتی که روا می‌دیگه این نفرت از خدا موضوعیتی نداره، ولی امروز به واسطه این حد موجب نفرت میشه که باید در مقابلش مبارزه کرد، ولی این ربطی به تعالیم نداره، این ها آموزش بده تا همیشه در برابر ظلم‌تعالیم باید ایستادگی در برابر هر زشتی و ظلمی رو به انسان تونه‌دن و هیچ کس نمی‌ای که تعلیم درست دیدن، رفتار درستی هم نشون می‌بایستن، در زمینه ،هایی به ذات خوب بودن‌مدعی بشه اونها انسان

ی‌جوامعی که با حیوانات رفتار وحشیانه دارن، جوامع به ذات پلیدی نیستن بلکه به واسطه ای که از همون طفولیت، احترام به‌همون تعالیم، رفتار رو در پیش گرفتن، در نظر بگیر بچه ای که از ابتدا با کشتن اونها روبرو شده این دو انسان‌حیوونها رو از خانوادش تعلیم دیده با بچه گیرن مسلماً هر کدوم به فراخور تعالیمی که دیدن دردر آینده چه رفتاری با حیوونها پیش می برابر حیوونها رفتار خواهند کرد

زنی که انگار هر موجودی توی دنیا به حیوونها احترام بزاره آدم‌لوگ: جوری حرف می دونم تجاوز هم بزنه و به نظرت‌خوبیه، در حالی که ممکنه همون آدم دست به دزدی یا چمی های‌ی اون تعالیم حرف‌مثلاً خود تو کامل ترین موجود دنیایی، تعالیم درستی دیدی که به واسطه زنی؟خوب می

ی دنیای‌زنیم که به حیوونها احترام میزاره به واسطه‌ی انسانی حرف می‌دیا: وقتی درباره دونن و خودشون رو اشرف مخلوقات‌ها تا این حد حیوونها رو پست می‌امروزی و اینکه انسان کنند اون انسانی که تا این حد نگاهش رو وسیع کرده و در باورش به تساوی حقوق‌خطاب می ها آسیب‌وقت نمیتونه به انسان‌خودش و حیوون رسیده به نظرم انسان خوبیه و همچین انسانی هیچ ی عشق سرشاری که درکنه به واسطه‌ی خوبی برقرار می‌برسونه، انسانی که با حیوونها رابطه وجودش نهفته و چیزهایی که از حیوونا در ارتباط با عشق بی دریغ، کمک کردن بدون قید و ها عشق بورزه و این نگاه‌تونه به انسان‌گیره انسان بهتری خواهد بود، این آدم بهتر می‌شرط فرا می

ای کوچک‌زیبا دوست اون باعث میشه تا عذابی به موجودات نرسونه و این نگاه رو نه با دایره ای به وجود بیادتونه مناقشه‌که به وسعت جهان و تمام جاندارا عظیم کنه اما در این مسئله هم می ها زشتی روا کنه،و کسی در جهان پیدا بشه که فقط عشق رو در حیوونها خلاصه کنه و به انسان کنیم، اون‌خب ما همون قانون آزادی رو در اختیار داریم و با چنین آدمی مثل همه برخورد می ی خوب باها رو نخواهد داشت و باید اذعان کرد که رابطه‌آدم حق زندگی در کنار دیگر انسان تونه لقب بگیره و درها می‌های بهتر شدن انسان‌حیوونها به معنی کمال نیست ولی یکی از راه های بهتر شدنه‌مجموع اینکه نهایت نیست ولی یکی از لازمه

ترین آدم دنیا هستم باید بگم که نه‌کنم کامل‌و اما در مورد سؤال دومت که آیا من فکر می وقت همچین فکری نداشتم و نخواهم داشت، من هر روز در حال تکاملم و دوست دارم‌هیچ ای بفهمم، مثل آب دریا روون و جاری باشم ومسیرم رو به پیشرفت باشه، هر روز چیزهای تازه نقص بدونم اماهیچ وقت به منجلاب چنین افکاری درگیر نشم که خودم رو موجودی کامل و بی هایی که بهش باور دارم با توجه به شناختی که از آزادی کسب کردم، سعی‌با توجه به ارزش وقت به موجودی‌ها دوری کنم، هیچ‌کنم تو زندگیم کارهای خوبی انجام بدم و از زشتی‌می ی عمرم رو برای کمک به دیگر جانداران صرف کنم در مجموع تمام‌آزاری نرسونم و همه ،زندگیِ من در تلاش خلاصه شده

ها توسط کسی‌مسلماً من هم تعالیم دیدم، اما این تعالیم همیشه به این معنا نیست که انسان های بزرگی به آدم میده‌تعلیم ببینن و در مکتب کسی درس بیاموزن، خیلی اوقات زندگی درس ترین تعالیمه و شاید با یک اتفاق کوچک در زندگی‌و اتفاقات ریز و درشت دنیا هم بزرگ تعالیم زیادی ببینم یا شاید با یک جمله، شاید با یک کتاب، شاید با دیدن یک فیلم، با دیدن یک ،حرکت انسانی و یا حیوانی، تعالیم بزرگی ببینم و زندگیمو دوباره تغییر بدم

،تعلیم دیدم و تمام باورام هم از همین دنیا و در کنار جانداران زندگی کردن به دست اومده

های‌خوری، فکر کنم خیلی از تنش‌هاست گوشت نمی‌ای که مدت‌لوگ: به چه واسطه ای که بین من و تو پیش میاد همین باشه که تو غذا خوردن من رو با دیدی از نفرت نگاه‌روزانه کنی‌می

گرده، وقتی به حیوونها نگاه‌دیا: گوشت نخوردن من هم به بخشی از همون تعالیم برمی ها زندگی می کنن، چطوری تمام زندگیشون پر شده از عشق وکنی که چطوری مثل انسان‌می عشق دادن به دیگران، چطوری عاشق میشن و با هم زندگی می کنن، بچه میارن، برای پرورش ،برم‌گذرن به ارزش یکسان جان پی می‌دادن اون بچه از زندگی خودشون می

از بچگی با دیدن حیوونها و عشقشون به این برابری پی بردم، وقتی مدتی رو باهاشون سپری گیری و هر روز به‌ای یاد می‌ان هر روز ازشون درس تازه‌کنی و ببینی که چه موجودات مهربونی برابریِ بینمون پی خواهی برد و روزی که بریده شدن سر حیوونی رو در برابرت ببینی و به یاد های مادری نگاه کنی که گوشت بدن بچش رو توهاش بیفتی هر ثانیه به چشم‌زجرها و ضجه خوره وشه از انسان بودن و وحشی بودن حالت بهم می‌بینه وجودت پر از نفرت می‌دهن تو می حاضری که خاک بخوری اما لب به جون حیوونها نزنی، من یاد گرفتم حتی اگه بمیرم لب به گری رو رواج بدم ولی حالا نه به بابت گناه و کیفر که به‌گوشت نزنم که با این کار وحشی هیچ گناهی آزارشون بشم و بخوام که فقط سیر باشم، این‌ی حیوون بودن اونا رو بی‌واسطه کنی موقع گوشت خوردن تو با نفرت‌ها تو ذهن من گنجوندنی نیست، اگه احساس می‌دیوانگی ای به این‌ره، وقتی ثانیه‌ها جلو چشام رژه می‌بهت نگاه کردم، به خاطر اینه که تمام این زشتی شم‌شه و از انسان بودن خودم شرمنده می‌کنم تمام وجودم پر از نفرت می‌ها فکر می‌زشتی

افته، من فکرکنی، مثلاً تو یک نفر آدم گوشت نخوری چه اتفاقی می‌لوگ: حالا فکر می قدر تمام رفتارهای حیوونها به چشمت میادی دوست داشتن بی حدت این‌کنم تو به واسطه‌می

شیم،خوریم موجب بسیاری از اتفاقات می‌دیا: ما به عنوان یک انسان، وقتی گوشت نمی ها نباشیم، ما با گوشت نخوردنمون‌شیم تا در مسیر زشتی قرار نگیریم، مروج این زشتی‌باعث می ها و شکنجه و مرگ‌خونه‌کنیم، حیوونها رو به سلاخ‌ها رو به خون حیوونها آغشته نمی‌لقمه دیم، ما زندگیمون به آزار دیگران‌ها می‌فرستیم، ما با این کارمون درس مهر و عشق به انسان‌نمی شیم، ما با گوشت نخوردن‌مونه و دچار زشتی نمی‌شه، رد این زشتی تو زندگیمون نمی‌آلوده نمی ترین شکل ممکن شکنجه نشن،حتی یک نفر انسان باعث میشیم تا هزاران حیوون به وحشیانه ها بدون مادر نمونن، حیوونی شکنجه نشه در عذاب نمیره هر انسان تومادرها بدون بچه و بچه زندگی خودش به صورت تقریبی باعث مرگ هزاران حیوون میشه، پس وقتی یک نفر هم های دیگرو هم به این‌گری و خونخواری ایستاده و اون انسان‌خوره در برابر وحشی‌گوشت نمی ها میشه که بایدی این اتفاق پاک تو زندگیِ انسان‌کنه و باعث جرقه‌طریقت پاک دعوت می فراتر از این بره، باید جهانی ساخته بشه که یک قانون تو خودش داشته باشه و اون آزادی و آزار ی علاقم به حیوونها این دید رو پیداکنی که من به واسطه‌نرسوندن به دیگران باشه و اگه فکر می ها و نزدیک شدن بهشونه‌ها، زندگی با اون‌کردم باید بهت بگم، بهترین راه درک روابط حیوون ،شن، بچه میارن و بچشون رو دوست دارن‌تا بفهمی اونها چطور عاشق می

هاپای انساناما اگه تمام اینها برات ارزش نداره و مهم نیست و باور داری که حیوونها هم ای مطمئناً در درد و رنج هیچ تفاوتی در بین ما نیست، همونطوراحساس ندارن و یا هر چیز دیگه

بار هم که شده، تیزیِ چاقو رو، روکه تو جونمون تفاوتی نیست، برای اینکه بفهمی بهتر یک
ی لذت بردن و سیر شدن ماها چه دردی‌دستات لمس کنی تا بفهمی یک حیوون فقط به واسطه
ده تا جایی که‌گری رو هدیه می‌کنه و انسان با قتل اون جانداران چطوری وحشی‌رو تحمل می
ی‌تونیم به واسطه‌خورن و ما نمی‌درن و از خونشون می‌های حیوونها رو می‌دیگه بیشتر بچه
ای اعتقاد داشته‌قدرتمون اونها که از ما ضعیفترن رو بکشیم و آزار بدیم که اگه به چنین فلسفه
های قوی‌ها عوض بشه و روزی انسان‌تونه این ارزش‌باشیم و قدرت رو معیار قرار بدیم می
های ضعیف رو بدرن‌انسان

نوع خودمون کمک بکنیم؟ها به هم‌لوگ: به نظرت بهتر نیست ما به جای کمک به حیوون

کنیم، در چنین شرایطی بایددیا: موضوع ما کمک نیست، داریم از آزار رسوندن صحبت می
اول جلوی ظلم رو گرفت و نذاشت تا چنین ظلمی در حق جانداران صورت بگیره، نگاه ما به
خواری کمک انسان به حیوون نیست، بلکه آزار رسوندن به اونها است، اونهای گوشت‌مسئله
ها بکنن، اونها فقط و فقط به قانون آزادی احترام‌قرار نیست کمک یا ترحم یا محبتی به حیوون
ها است، بیشتری آدم‌شن، این وظیفه به روی دوش همه‌زارن و باعث آزار دیگران نمی‌می
کش معروف در دست، جهان روها با اون خط‌دردهای ما از اونجایی شروع میشه که انسان
ده وهای مختلف قرار می‌بندی و موجودات زنده و در نهایت خود انسان رو در بخش‌بخش
،رسه‌راه همسر و سرآخر به خودی خود می‌وطن هم‌دین و هم‌نوع و هم‌هم

ی جانداران و احترام به‌ای در راه آزادی همه‌خواری کمک نیست وظیفه‌پرهیز از گوشت
های جهانِاین قانون برای جلوگیری از آزار و کشتن جان

وقت حل نشه، اما به نظرت‌ی ما خیلی چیزها حل نشدست و شاید هم هیچ‌لوگ: تو جامعه
های انسان کمک کنن،ها به جای اینکه حیوون خونگی نگه دارن به بچه‌واقعاً بهتر نیست آدم
،حداقل شاید اون به زندگی برگرده و بهتر زندگی کنه

دیا: تو دنیای پیرامون ما خیلی از مشکلات وجود داره، اما تمامشون قابل حلِ، مثلاً وقتی با
شیم که شاید یکی از مشکلات حاد امروز در تمام جوامع بشریه،موضوعی مثل فقر روبرو می
ی ثروت و این ثروت‌تونیم برای حل کردنش تلاش کنیم، مشکل فقر عاملش توزیع ناعادلانه‌می
ها رو برابرای که در آزادی نهفته است و جان‌بینیم که اگر اون نگاه برابر طلبانه‌انباشته شده رو می
دونیم و هر کس در ازای کارها رو با هم برابر می‌دونه به جوامع انسانی بکشونیم، اونوقت آدم‌می
کنه درآمد برابری خواهد برد و میشه با این نگاه برابری طلبانه مشکل فقر روو خدمتی که می
کن کردریشه

ها تاکنه حکومت‌ای که فقر به شدت بیداد می‌بیا به یک مثال دیگه هم فکر کنیم، در جامعه کنند که فاجعه به بار خواهد آورد، در نظر بگیر چقدر ثروت‌چه حد ثروت رو خرج مسائلی می خرج ساختن و تجهیز نظامی میشه، این نگاه خصمانه باعث بروز زشتی میشه و در نظر بگیر اگر تونه فقر رو از بین ببره، شاید در جواب‌همون ثروت رو در راه مردم هزینه کنند تا چه حد می ها اذعان بکنند که ما برای دفاع نیاز به این تسلیحات نظامی داریم،یک همچین موضوعی خیلی ها گفت، چرا باید جنگی روی بده که ما در برابرش نیاز به دفاع داشته‌اما باید به این دسته از آدم گاه جنگی رخ نده وی پیدا شدنش دیگه هیچ‌باشیم، باید جهانی وجود داشته باشه که به واسطه ها مجبور به ساختن بمب و موشک نباشن، سازمانی وجود داشته باشه که مدافع امنیت عموم‌آدم ها و کشورها باشه، سازمانی مانند سازمان ملل متحد اما نه تا این حد تشریفاتی و فقط برای‌انسان پر کردن دهن که با قدرت و تنها قدرت دنیا در برابر جنگ و خونریزی بایسته نه با لایحه و ی امنیت عموم مردم و کشورهای جهان باشه، در صورت‌کننده‌قطعنامه که با قدرت و تضمین وجود داشتن چنین سازمانی به عنوان تنها قدرت در جهان دیگه نیازی به تولید سلاح نخواهد بود ،تونه برای ساخت جهانی بهتر استفاده بشه‌ی غیر قابل وصف می‌و این ثروت انباشته شده

ی صحبتت پیرامون حیوونهای خونگی اینو بگم که این موضوع امروز به یک تجارت‌درباره طلبی و ثروت‌ها این حس کمک کردن رو تبدیل به حس توسعه‌سودآور تبدیل شده و انسان اندوزی کردن که در اون سالانه تعداد بیشماری حیوان تنها به قسط خرید و فروش و سودآوری به دنیا میان و در کنارش هزاران شرکت و شغل بوجود میاد تا مردم از این راه باز هم به ثروت اندوزی برسن پس این موضوع هیچ ارتباطی به کمک کردن به حیوانات نداره و یک نوع تجارته و باز هم با همون استفاده از تبلیغات برای پیشبرد و سودآوری بیشتر دست به چنین زنن، اما اگه بخوای به موضوع حیوونهای خونگی به چشم یک کمک نگاه کنیم وکارهایی می کنن وهایی رو در نظر بگیری که حیوونهای بیماری رو به منزل میارن و از اون مراقبت می‌انسان تونیم این کمک کردن رو باگاه نمی‌اینجوری باعث میشن تا اون زندگیِ بهتری داشته باشه هیچ ی موجودات برابر وها ارزش گذاری کنیم چون ما باور داریم که ارزش جون همه‌دیگر کمک ها کمک‌شاید یکی دوست باشه به حیوونی نیازمند کمک کنه و یکی بخواد به کودکی از انسان ها ارزش‌تونه رو این کمک‌کس نمی‌ها و تمایلات اون فردِ و هیچ‌ی خواسته‌کنه این به واسطه گذاری کنه که باید به کدوم کمک کرد و کدوم رو جایگزین دیگری کرد، این موضوع کاملاً شخصیه و در اختیار هر فرد

سازن‌ها می‌لوگ: اساساً مضمون حرفهام این بود، شاید درست متوجه نشدی جامعه رو انسان شه که خودت بحث تعلیم رو بارها پیش کشیدی‌ها اداره می‌و این اجتماع بزرگ به دست انسان

ی ما که فقر قالب شده تولید مثل هرگز نابود نشده، شاید خیلی کمتر شده‌تو حال حاضر جامعه ی پویا بسازن، کی باید به اونا کمک‌تونن یک جامعه‌ها وقتی بزرگ میشن می‌باشه، همون بچه ی ما آیا اولویت نگهداری از حیوونها است، حرفت درست،کنه، تو این اوضاع و احوال جامعه ی خوب بدور از ظلم وجودتو بین انسان و حیوان فرقی قائل نمیشی اما اساس داشتن هر جامعه هایی که در فقر و بدبختی بزرگ میشن، اگه به حیوونهاها، انسان‌های درسته، کدوم انسان‌انسان آموزه، اگه‌ها می‌ها بشیم پس تعالیم درست رو کی به همون انسان‌کمک کنیم و بیخیال انسان های دارای ثروت به خاطر پز به خاطر دوستی ما به این روال پیش بره که انسان‌این جامعه دهندگان فردای جامعه ما چی‌ی دیگه سراغ حیوونها برن پس تشکیل‌داشتن یا هزاران مسئله میشن؟

زنیم ناخودآگاه در برابرمون حکومت پدیدار میشه،ی انسانی حرف می‌دیا: وقتی ما از جامعه ها از میان خودشون نظامی به وجود میارن تا به‌ما یک جامعه داریم با تعداد زیادی انسان و انسان های دیگه صحبت‌اونها در راه پویایی و پیشرفت کمک کنه وقتی از مشکلاتی مثل فقر و آسیب ره، حکومتی که موظف ثروت رو عادلانه‌کنیم نوک پیکان فقط به سمت حکومت نشونه می‌می میان مردمش تقسیم کنه، مثل شرایطی که امروز ما داریم، ثروت این مردم برای جنگ افروزی ی ساخت تجهیزات نظامی‌ها دلار هزینه‌در کشورهای همسایه هزینه میشه، ما سالانه میلیون های جامعش باشه‌کنیم و حکومتی که مردم ساختن به جای اینکه در پی رفع مشکلات انسان‌می ی ملت در راه‌در پی قدرت طلبی و ثروت اندوزیه، ثروت باید عادلانه تقسیم بشه و ثروت انباشته ی خودشون هزینه بشه و در مجموع بحث پیرامون چنین‌خودشون و برای پویایی جامعه موضوعاتی در شرایط حال کشور تقریباً غیر ممکنه، ما باید این درخت کرم خورد رو که تا ها حرف به‌افته رو از نو بسازیم و بنا کنیم، وقتی ما از تعلیم انسان‌چندی دیگه خودش به زمین می ها رواج پیدا کنه‌میون میاریم، یعنی تعالیمی که به صورت سازمان یافته و از کودکی میان انسان ها بتونن‌یعنی تعالیمی درست با احترام به قانون آزادی جای این تعالیم پوسیده رو بگیره و انسان ای زندگی کنن که حکومتی از دل خودشون خادمانه پیش بره و تنها دلیل وجودیتش‌در جامعه مرتفع کردن مشکلات مردم باشه در این اجتماع این تعالیم درست به طرق مختلف به مردم نشون داده خواهد شد، منظور ما از تعلیم و تربیت، این نیست که هر کدوم از ما که به آزادی پی بردیم ی ما تربیت پدر و مادرهاست تایک کودک انسان رو خودمون به تنهایی تربیت کنیم، وظیفه ی نگهداری از حیوونهای خونگی و به جاش‌اونها فرزندان درستی تربیت کنند، بازم درباره ها صحبت کردی، حرف من در این تساوی فقط و فقط پیرامون کمک‌کمک کردن به انسان ی موجودات کمک کرد حال‌ها رو یکسان دید و به همه‌کردن به جانداران بود که باید جان ها بزاره یا حیوان این تصمیم در اختیار خودشه،اینکه یک نفر اولویت رو به کمک برای انسان

ی‌هاست و یکسان دیدن جان همه‌مهم بیدار کردن این حس کمک کردن در دل انسان هاها بیدار بشه با این تعداد میلیاردی از انسان‌موجودات، فکر کن اگه این احساس در وجود انسان ها رو بیدار کنیم هیچ‌ی انسان‌تونن بکنن، مطمئن باش روزی که ما بتونیم، همه‌چه کارهایی می ها نه در حیوانات و نه در طبیعت باقی نخواهد موند اما نگهداری از حیوانات‌نیازی نه در انسان قاعدتاً موضوعی سوا است، اون اتفاق تبدیل به یک تجارت شده و به کار زشت ما با اسارت داری قدیم به وجود آورده و جای انسان وها بساطی مثل برده‌ها و خرید و فروش آن‌حیوون ،حیوان رو با هم عوض کردیم

شاید بیشتر اونهایی که از حیوونهای خونگی نگهداری می کنن با اون حیوونها روابط خوبی شه‌داشته باشن اما حتماً در اصل موضوع تغییری ایجاد نمی

لوگ: از دید تو تمام اونهایی که حیوون دارن، اونها رو به اسارت گرفتن؟

تونه باشه؟در واقع به نظرت به جز اسارت چی می

دیا: مطمئناً کسی که حیوون میاره تا با اون زندگی کنه، قسطش از این کار به اسارت کشیدن ها بدست نیاورده و در وجود اون حیوون به‌نیست، وجودش پر از عشقیه که شاید در بین انسان ای اما مطمئناً به قسط اسارت‌دنبالش می گرده و یا شاید به خاطر تنهایی باشه و یا هر دلیل دیگه تونه باشه، منظور من از اسارت نگاه تجاری به این موضوعه و ربطی به اونهایی که با عشق ازنمی های انسانی‌تونه اسارت بیاره مثل عشق‌کنن نداره اما مطمئناً این عشق هم می‌حیوونها مراقبت می که گاهی اوقات به حصر و اسارت بدل میشه

هایی که بینش اسارت بوجود میاد فقط ما بین انسان و انسان نیست‌لوگ: از نظر من این عشق بلکه شاید حیوونها هم اسیرش بشن و این چیزی به جز اسارت نیست، دیدم کسایی که سگ مونه اما واقعاً محیط و بستری براش‌کنن و اون حیوون همیشه وفادار اون آدم می‌نگهداری می دونه اون رو به اسارت گرفته، وقتی یک آدم‌پیش اومده تا بخواد رها بشه، این وسط انسانِ که می کنه رفتاری که با اون می کنه رو حیوون دوست داره؟حیوونی توی خونش نگهداری می

کنه، این موضوع از نظر من یک موضوع حتمیِ چرا که‌آیا مثل طبیعت باهاش رفتار می ها که سگ و یا گربه داشتن بعد از مدتی دیدن که اون تمایل داره که ترکشون کنه‌خیلی

دیا: خب وقتی این تمایل به آزادی رو در موجودی ببینیم نه فقط برای احترام به آزادی و قانونش که بلکه با توجه به عشق و دوست داشتن هم باید اون حیوون رو آزاد بخوایم، اما واقعاً های بارزی از این عشق دو طرفه انسان و حیوان رو دید که بعضی اوقات این عشق به‌میشه نمونه ها نمیشه که داد اما حقاگاه حکم به اسارت تمام این عشق‌عشقی ماورایی تبدیل میشه و هیچ

بهترین راه اینه که حیوون رو در انتخاب آزادیش مختار بزاریم، حتی اگه فقط به عشق ایمان داریم

وقت حیوون نداشتم و ازش‌دونم چی بگم چون من هیچ‌لوگ: واقعاً توی این مورد نمی ای بین انسان و حیوان شکل گرفت و حیوان‌نگهداری نکردم ولی به نظرم درسته اگه رابطه خواست به آزادی خودش برگرده باید این اجازه بهش داده بشه، اما آیا به نظرت این هم آزار ی عشق از یک حیوون نگهداری کنه و بعد اون‌رسوندن به حساب نمیاد که یک آدم به واسطه بینه، تو به تمام حقوق بینشون یکسان‌حیوون بخواد که طردش کنه، این وسط انسان آزار نمی توجه داری؟

ی اول شخصی که به سمت حیوون رفته و خواسته که به حیوون کمک بکنه‌دیا: در وهله وقت نباید از حیوون توقع اسیر و برده‌انسان بوده که اون رو به زندگی خودش آورده و هیچ داشت و اینکه چه انسان و چه حیوان اگر طالب آزادیِ خودشون باشن مفهومش آزار رسوندن به ایستند وکنن و در برابر قدرت ما می‌ها برای آزادیشون تلاش می‌دیگران نیست، وقتی انسان کنن به کسی آزار نرسوندن و تنها به احقاق حقوقشون پرداختن، انسان‌حقوقشون رو مطالبه می ای بری همین فکر کردن و عقل که ما درست شدن جهان رو وظیفه‌قدرت تعقل داره، به واسطه دونیم و انسانه که باید به حیوونها کمک کنه و کاری که در حق اون حیوون‌دوش انسان می کرده و زمانی رو که صرف تیمار کردن اون گذاشته و در کنارش عشق حیوون به آزادی رو هم ها از نگهداشتن‌باید درک کنه و به احساس پاک در وجود حیوون احترام بزاره، هدف آدم حیوونها کمک کردن به اونا باید که باشه نه به حصر و غل و زنجیر کشیدن، اونها باید اول این موضوع رو درک کنن بعد به حیوونها کمک کنن

برن که دیگه گوشت‌کنن پی می‌هایی که از حیوونها نگهداری می‌لوگ: به نظرت انسان هایی که حیوون دارن فقط‌نخورن، چون میگی حیوون عشق به انسان میده به نظرت انسان ی اونها ارزش و احترام‌حیوونی که باهاش زندگی احساسی دارن و رو دوست دارن یا به همه اند؟قائل

دیا: بستگی به انسان مورد بحث داره شاید یکی با دیدن این موجود مهربون به عشق میون حیوونا پی ببره و بفهمه تا چه حد شبیه به ما هستند و به برابری جان اونها ایمان بیاره ولی در مقابل میتونه انسانی هم باشه که عشق رو تنها در انحصار وجود همون حیوون خلاصه کنه و از درک این معانی بزرگ دور بمونه و شاید هیچ تفاوتی در زندگی و شخصیتش پدیدار نشه، این رو هایی با درک عشق بین خودشون به معنی عشق‌های انسانی که انسان‌تونیم بسط بدیم به عشق‌می بینن، در مجموع‌ها هم که عشق رو انحصاراً در وجود معشوق می‌برن و بعضی‌حقیقی پی می

اینکه زندگی در کنار حیوانات راهگشاست اما قطعیت و تنها راه ممکن نیست.

خواری نیارن دیگه از آدمایی مثل من چه توقعی میره؟ها رو به گیاه‌لوگ: اگه همین

ها رو باید به‌خواری تنها با در کنار حیوونها بودن میسر نیست، انساندیا: اصل رسیدن به گیاه های یک جاندار و ریختن خون وبینن به یاد ضجه‌ای رسوند تا هر بار که گوشت رو می‌درجه ها پیش گرفت تاهای بسیاری رو در میون آدم‌درد و مرگ بیفتن، باید برای گیاهخواری طریقت خواری رو برگزینن‌ها پی به این ارزش والا ببرن و برای هزاران دلیل نهفته گیاه‌اون

لوگ: مثلاً چه دلیلی؟

ها و ازالقلب شدن انسان‌خواری باعث، قسی‌دیا: برای فوایدی که توش هست، حتماً گوشت ها در پی‌همه مهمتر باعث ترویج زشتی و وحشی گری میشه و فرجام خونباری برای انسان خواهد داشت، انسانی که طالب آزادیه و معنا و مفهوم حقیقت اون رو دریافته باید بدونه که به آزادی دست نخواهد یافت مگر با آزادی بخشیدن به سایر جانداران

کنه و آزادی به آزادی‌کشتن آدمی رو به کشتن نزدیک می

خوار باشن چی؟ها نخوان که گیاه‌لوگ: و اگر انسان

دیا: ما در طول این بحث، بارها از این صحبت کردیم، چندین بار از آزادی و ارزش پاکش ی اون‌آزار نرسوندن به سایر جانداران صحبت کردیم، ما باید قانونی داشته باشیم تا به واسطه ای ازخواری آزاری فیزیکی به بخش عمده‌کسی نتونه به جانداران آزار برسونه، حالا که گوشت خواری نه فقط یک انتخاب که یک بایدِ و باید این ارزش پاک رو میون‌جاندارانِ، پس گیاه ها نشر بدیم و پاسدار اون باشیم‌تمام آدم

لوگ: نظرت در مورد کمک کردن فردی چیه، مثلاً به انسان فقیرتر

ها راهگشای ساختن جهان بهتریه، هر کس به‌دیا: خب مطمئناً که کار درستیه و همین تونه خیلی از مشکلات روی توانی که داره اگه در زندگیش به باور کمک کردن برسه می‌اندازه ای برسن که با دیدن این‌ها به مرحله‌حل کنه و در مجموع خیلی از مشکلات حل بشه، باید انسان ها به‌ها ببینن و اینجاست که بعضی‌جهان پر از زشتی کمک رو در تغییر دنیا و به ویژه در انسان گیرن که با اون نه فقط به یک فقیر که فقر رو ازی داشتن توان بیشتر راهی رو در پیش می‌واسطه ها خواهد شد،برن و راهشون به جایی پیش میره که هدف والاشون در زندگی تغییر انسان‌بین می این ارزش، ارزشِ پاک و والایی، به معنای بیرون شدن از خود و ایثار کردن، این ما رو به رسونه که در فرجام اخلاق رو در کمک به دیگران تفسیر کنیم با هرای از ادراک می‌مرحله

توانی که در خودمون داریم

هایی وجود داشته باشن که بخوان به فکر درست کردن اجتماع باشن‌لوگ: خب، اگه انسان ها بشینن و بگن که ما در فکرو در حال حاضر کمکی به دیگران نکنند اون موقع باید خیلی درست کردن اجتماعیم، اینجوری به نظرت مردم کم کم همین کمک های ریز و درشتتشون هم از بین میره

کنن؟خوان جهان رو تغییر بدن تو دنیا دارن چیکار می‌هایی که می‌دیا: خب دقیقاً اون انسان

مدارها رفتار کنن، به ظاهرلوگ: شاید مثل خیلی از روشنفکرها یا شاید مثل خیلی از سیاست در حال درست کردن اجتماع باشن اما در واقع جیب خودشون رو پر کنن

دیا: خب اگه منظورت این باشه که از درد دیگران برای خودشون سکوی پرتاب ساختن، ها هم به حساب میاد، چندی پیش‌مسلماً این کارشون نه تنها کمک نیست بلکه بدترین خیانت تونه صحت داشته باشه چرا که‌های کوچک بشه، حقا نمی‌ها مانع از کمک‌گفتیم شاید این تلاش کنه تا به جانداران‌ای وقتی به کمک کردن به دیگران ایمان آورده از هر راهی استفاده می‌آزاده وقت حاضر نیست از این عمل با ارزش خودداری کنه، شاید تنها جایی که‌کمک کنه و هیچ ها بشه دور موندنش از تغییر دنیا و هدف بزرگ باشه‌پوشیِ اون از این کمک‌باعث چشم

لوگ: تغییر دادن جهان که این همه ازش حرف به میون میاد دقیقاً شامل چه چیزهاییه و واژه کنی؟آزادی رو چجوری معنا می

ای بسازیم،ها، ما اگه بتونیم انسان تازه‌دیا: تغییر دادن دنیا در حقیقت یعنی تغییر دادن انسان ی جانداران روهای اون رو تغییر بدیم حتماً جهان رو تغییر دادیم، انسانی که همه‌نگاه و ارزش ترین ارزش‌شه و بزرگ‌وقت حاضر به آزار رسوندن به دیگری نمی‌بینه هیچ‌یکسان و برابر می تونیم دنیایی زیبا بسازیم‌ها که از نو ساختیم می‌زندگیش کمک رسوندن به دیگران و با این انسان خواری، فقر و ... از جهان پاک کنیم‌شه هر زشتی مثل جنگ، شکنجه، کشتن، گوشت‌می

ای که به طول هزار سال آدمی اون رو به غنیمت‌ای به تاراج رفته، واژه‌و اما آزادی، واژه ی غریب‌ها باقی گذاشته، این واژه‌تر در میون آدم‌تر و زشت‌برده و هر روز اون رو بی معنی ها معنی بشه‌مونده باید دوباره میون آدم

آزادی یعنی برابری یعنی کمک رسوندن، یعنی رها شدن یعنی به پرواز در اومدن، آزادی به تر خواهد شد، آزادی‌تر و مهم‌قانون جان گرفته در خودش زنده خواهد بود، هر روز با ارزش ای قابل‌یعنی آزار نرسوندن، یعنی پاسدار این ارزش بزرگ در جهان بودن، آزادی با هیچ واژه

وقت به وجود نمیاد مگه با رعایت قانون‌معنا نیست، آزادی یعنی تعالی و پویایی، آزادی هیچ ها به نهایت همه رو برده خواهد دید وپاکش، مگه با آزاد کردن و گذاشتن دیگران، جهان برده شه، آزادی رو باید لمس کرد و با باورش‌زندگی آزادانه و حس آزادگی باعث آزادی همه می جهان رو آزاد خواهیم دید

ی ماها اول باید خودشون طالب آزادی باشن، به نظر تو جامعه‌ی آدم‌لوگ: مگه نه اینکه همه واقعاً طالب آزادیه؟

خواد، چرا همیشه و همیشه باید به پچ پچ‌خواد، آزادی تلاش نمی‌به نظرت آزادی نبرد نمی بین مردم بدل بشه

ی ماالند، درست مثل ارزشی چون آزار ندیدن که در همه‌ها طالب آزادی‌دیا: تمام انسان ی‌مشترکه، همه دوست دارن که آزادانه در جهان زندگی کنن و این حق مشترک در میون همه ها است،ها یکسان و برابر و مطمئناً آزادی بهترین خوبی‌ی انسان‌ها است، خوبی در دل همه‌آدم کنن، یکی از دلایلش‌ها رو به دستیابی بر آزادی ندارند و تلاشی براش نمی‌اما اینکه چرا انسان تونه ترس عمومی رایج توی کشورها باشه و البته دلایل بیشتر دیگه‌می

ترین‌ترین اعتراض سخت‌مثلاً ایران امروز تا چه حد مردم رو تو تنگنا قرار داده و با کوچک های زور برای خاموش کردن انسان‌ها از حربه‌شه، بیشتر حکومت‌مجازات براون ترتیب داده می گیری آزادی وکنند و مردمی که اعتراض کوچکی تدارک دادن و طالب بازپس‌استفاده می ها، اسارت وهای دار این شلاق‌شن، این جوخه‌حقوق خودشون هستند با چه واکنشی روبرو می ی‌شه، اما همه‌کنِ و باعث ساکت ماندن اونها نمی‌ها بیدار نمی‌تبعیدها، ترس رو در وجود آدم ی تزویر هم‌کنن و برای خاموش کردن مردم از حربه‌های جهان تنها از زور استفاده نمی‌حکومت کنن، تزویری که گهگاه مردم رو غرق در موضوعات سطحیِ زندگی می کنه، غرق‌استفاده می ها در لذات و تفریحات زودگذرشدن انسان

ها، رو وارد زندگی درجا و راکد کنن و جوش و خروش‌ها سعی دارن انسان‌تا چه حد دولت هایی از پیش تعیین شده به خورد اونها بدن تا همه ساکت‌ها بگیرن و تفریحات و برنامه‌رو از اون های دنیا مردم خودشون روو در پستو بمونن تا به حال به این فکر کردی که شاید خیلی از دولت های بیشماری‌کنیم با آدم‌دارن، وقتی ما از فقر صحبت می‌در فقر و مشکلات اجتماعی نگه می ای بدست آوردنِ،شیم که دیگه تمام هدفشون از زنده بودن فقط کار کردن و لقمه‌روبرو می کنن، هیچ‌مونن و مردگی می می‌شن که از صبح تا شب زنده‌قدر غرق در مشکلات می‌ها این‌اون ها رو بیدار کرد باید هر روز و به تکرارمونه، اما چطور میشه این آدم‌چیز از دنیا براشون باقی نمی

ها امیدهای به دست آمده و افق روشن در برابرشون رو ترسیم کرد، باید به انسانآزادی و زیبایی داد، باید قدرت انسان رو، قدرت اتحاد رو، قدرت خواستن رو، بارها براشون تصویر کرد باید شند و به آزادی ایمان میارند باها که بیدار می‌اونها رو غرق در این تعالیم کرد و اونوقت انسان کنن وی وجود تلاش می‌کنن و هر روز با همه‌امید و نگاهی به افق روشن روبروشون نگاه می ،یارنجهانی آزاد رو پدید می

آزادی رو باید به مردم شناسوند، باید که بهش ایمان بیارن، این ایمان به آزادی راهگشای دنیای ما خواهد بود

لوگ: به نظرت سرک کشیدن تو زندگیِ دیگران نوعی سلب آزادی به حساب میاد، به نظرم های ریزهمیشه هم نمیشه آزادی رو تو کلمات و جملات بزرگی معنی کرد شاید تک تک واژه هم بسط به آزادی پیدا بکنه

دیا: مطمئناً سرک کشدن تو زندگی دیگران و دخالت هم نوعی سلب آزادیه و نوعی آزار روانی و بعضی اوقات گفتاری و بعضی اوقات در ادیان و قوانین کشورها تبدیل به نوعی آزار فیزیکی میشه، آدم باید به جایی از معرفت و شعور برسه تا تو زندگی دیگران دخالت نکنه

های‌چیز دیگران دخالت نکرد، گاهی اوقات شاید دخالت نکردنلوگ: مگه میشه تو همه زیاد هم باعث ضربه دیدن جامعه بشه

های سابق و پاره پاره‌ها به طور مطلق نگاه کنیم و باز دچار اون دیوانگی‌دیا: ما باید به ارزش ،تر بشه‌تر و این دایره کوچک و کوچک‌تونه هر روز وسیع‌ها نشیم، چرا که می‌کردن

زنیم، به مفهوم تمام و کمال دخالت در زندگی دیگران اشاره‌وقتی از دخالت حرف می کنیم، اما باز هم با همون ارزش آزار نرسوندن به دیگرانمی

کنند که به اسم‌هایی با تمایلات جنسی متفاوت زندگی می‌مثلاً در جوامع امروزی، انسان ی نخست باید این رو بدونیم و تکرار کنیم که تمایلات جنسی‌اند، در وهله‌همجنسگرا معروف موضوعی صد در صد شخصیه و هیچ ارتباطی به بقیه نداره و دخالت در اون مسلماً زشتیه و فقط تونیم دخالت کنیم که موجب آزار دیگران بشه، مثلاً انسانی که با فردی نابالغ رابطه‌جایی می کنه یا وقتی به زور مرتکب این کار میشه اینجاست که قانون باید اون آدم رو مجازاتبرقرار می شه براشون چارچوبی‌کنه، اما وقتی رابطه با توافق دو نفر باشه هیچ ربطی به دیگران نداره و نمی رو تعیین کرد که با چه کسی و چگونه این کار رو انجام بدن، این موضوع صد در صد شخصیه و دخالت در اون سلب آزادی محسوب میشه

بندباری و نوعی‌خیلی از جوامع و باورها این موضوع رو شیوع روابط جنسی نا مشروع و بی ها درکنن، حالا از هر رو، شاید یکی بگه آزاد بودن انسان‌آزار به خودشون و جامعه تلقی می جامعه نوعی ترویج این اتفاقِ و شاید یکی حتی فکر کردن به اون رو هم زشتی تلقی کنه و شاید ها به لرزه در خواهد اومدیکی اذعان کنه که عرش خداوند در آسمان

ما آزار رسوندن رو به سه بخش تقسیم کردیم این موضوع در یکی از این سه دسته قرار ای مثل، راهکاری که برای آزارهای روانی در نظر گرفته بودیم به کار ببندیم،گیره باید چاره‌می بینن، حالا اگه شلاق و زندان و حتی اعدام رو هم از این‌خود همجنسگرایان هم کم آزار نمی ها با تمایلات جنسی‌آزارها جدا کنیم نگاه مردم همیشه و همیشه دنبالشونِ، مسلماً این انسان ای برای خودشون داشته باشن و بتونن آزادانه در اون زندگی کنن، به این‌مختلف باید جامعه معنی که این جدا شدن و تفکیک پذیری قطعی و صد در صد نیست شاید جوامعی باشن که هاوجود همجنسگرایان رو آزار ندونن و همجنسگراها در اون جامعه احساس آزار نکنن، انسان هایی که‌باید هر روز با خودشون تکرار کنن که حق دخالت در زندگی دیگران رو ندارن، ارزش های دیگران‌تونه همون حد مضحک باشه که ارزش‌به طول هزاران سال در دنیاشون ساختن می هاها و ... اون‌کس نه خدا، نه پیامبران نه قدرت‌ها باید بدونن که هیچ‌برای اونها مضحکه، انسان رسونه که راجب دیگران قضاوت کنن و حکم صادر کنن، باید بدونن که تنهارو به جایی نمی ای که بهش باور دارن‌های دیگه‌ارزش مشترک میان جانداران آزادی و قانون اونه و تمام ارزش تونه برای دیگران یک ضد ارزش به حساب بیادمی

زنیم، اصلاً نفهمیدیم کی‌لوگ: هوا روشن شده واقعاً ما چند ساعته که داریم با هم حرف می صبح شد

قدر که غرق حرف زدن شدیم‌دیا: آره من هم اصلاً حواسم نبود این

لوگ: به نظرم دیگه کافیه باید فردا هم زندگی رو از نو شروع کنیم، البته امروز رو، به نظرم بخوابیم

دیا: آره باید امروز رو هم زندگی کرد.

لوگ: امشب با هم خیلی حرف زدیم، از خیلی چیزهای دنیا گفتیم، از خیلی چیزها که شاید تا به امروز حتی جرأت حرف زدن دربارش و با کسی نداشتیم، یا اگر هم حرفی زده بودیم، ها هیچ کدومشون قانعم نکرد،وقت تا این حد صراحت نداشتیم، شاید اصلاً این حرف زدن‌هیچ ی مشخصی هم نداشت، اما چقدر این حرف زدن این گفتن‌شاید فقط حرف زدیم و هیچ نتیجه تونه زندگیِ ما رو تغییر بده و انسان چرا از قدرتی که‌و شنیدن مهم و راهگشاست تا چه حد می

ها جاشون روکنه و واژه‌قدر کم استفاده می‌در وجودش هست این ناطق بودن و عاقل بودن این به سرب دادن شاید که واقعاً راهبر ما به سوی جهانی آزاد همین دیالوگ برقرار کردن باشه.

درباره جهان آرمانی

A MANIFESTO FOR UNIVERSAL FREEDOM

افکن آغاز شد: آیا انسان تنها معیارِ سنجشِ**جهان آرمانی** از یک پرسشِ ساده اما بن اند،حقیقت و عدالت است؟ در عصری که ساختارهای قدرت، مرزهای تفکر را محدود کرده این بستر پاسخی است برای بازتعریفِ همزیستی. در این فضا، آگاهی نه فقط یک ابزار، بلکه ای که برهای مذهبی و از سلطه‌های متحجر، از سرکوب‌خودِ مسیر است؛ مسیر عبور از نظام راندجسم و ذهنِ جانداران حکم می.

در گذر از تاریخ، انسان همواره خود را محورِ حقیقت دانسته است. اما جهان آرمانی، با ی تفکری‌بینی بر پایه‌کشبد. این جهان**پنداری**، این مرکزیت را به چالش می‌ی **جان**فلسفه داند. جان نه ابزار است، نه دارایی و نه‌شکل گرفته که موجودات زنده را فارغ از گونه، برابر می هاست‌تابعِ قدرت؛ بلکه جوهرِ زندگی است و آزادی، حقِ تمامی جان.

> محور دارد.محوری: استثمارِ جانداران و طبیعت، ریشه در ایدئولوژی انسان‌نقدِ انسان
> ما به دنبال خروج از این مرکزیتِ کاذب هستیم.
> ی دیگری‌ای: عدالت زمانی معنا دارد که هیچ جانی تحت سلطه‌عدالتِ فراگونه
> ی خاصی نیست‌نباشد. حقِ زیستن، امتیازِ هیچ طبقه.

آغازگرِ این مسیر:

پنداری، برآیندِ جان‌ای، روایتی از یک زیستن است. جهان آرمانی و فلسفه‌هر اندیشه هایِ هستی در مسیرِ زندگیِ **نیما شهسواری** است؛ کسی‌ها تأمل، نوشتار و مواجهه با رنج‌سال ها را به ابزاری برای رهایی تبدیل کردکه با پخش آگاهی، واژه.

← **روایتِ نیما شهسواری؛ از عصیان تا آگاهی**

"Idealistic World begins with a fundamental question: Is human the sole measure of truth and justice? In an era where structures of power constrain thought, this platform is a manifesto to redefine coexistence, placing universal consciousness above all anthropocentric dominations."

نیما شهسواری؛ روایت یک بیداری

ARCHITECT OF THE JANGARA–ISM PARADIGM



گرایی»، نویسنده وگذار پارادایم فلسفی «جان**نیما شهسواری** (متولد ۱۳۶۸، مشهد)، بنیان

شاعری است که نگاشتن را از ۱۵ سالگی آغاز کرد. مسیر خلاقانه او به خلق بیش از ۵۰ جلد اثر های تحقیق، رمان، داستان و شعر انجامیده است. او در ۳۲ سالگی با اتخاذ تصمیمی‌در قالب اخلاقی و در مخالفت با غارت تن درختان و انحصار معرفت، تمامی آثار خود را به صورت .دیجیتال در اختیار جامعه قرار دادرایگان و تمام

> «گرایی، باوری عمیق و رادیکال به اصالت، ارزش ذاتی و برابری بنیادین تمامی‌جان ها، حیوانات و گیاهان□در ساحت گیتی است.دار□اعم از انسان‌موجودات جان «.زیستن در آزادی، پیش از آنکه حق باشد، یک رزمِ مداوم است

پنداری، «جان» نه امتیازِ انسان، بلکه جوهرِ مطلقِ حیات است که در نبضِ‌ی جان‌در فلسفه شدگی و نقدی انسان‌ست. نیما شهسواری با واسازی کارخانه‌یِ گیاه نیز جاری‌حیوان و ریشه الهیاتِ درندگی، رسالت وجودی خود را استقرار «قانون منع آزار» به عنوان یگانه اصل حاکم بر .داندتمدنِ معنا می

:مکتب فکری	گرایی‌پارادایم جان (Jangara-ism)
:حجم آثار	بیش از ۵۰ جلد کتاب و دیوان شعر
:ایدئولوژی نشر	دیجیتال، صیانت از درختان‌باز، تمام‌متن

***Nima Shahsavari** (b. 1989), the founder of the "Jangara-ism" philosophical paradigm, released his entire library of 50+ volumes for free, opposing the commercialization of thought and exploitation of trees. He defines life not as a human privilege, but as an interconnected network of equal conscious beings.*

بسترهای بیداری در جهان آرمانی

وگو جریان یابد. پادکست «**به نام جان**» باکند که در مسیر گفت‌تفکر تنها زمانی معنا پیدا می شده عبورهای تثبیت‌رویکردی بداهه و آزاد، تلاشی برای بیان تفکری است که از چارچوب .کند تا پلی میان اندیشه و شنونده باشدمی

مخزن کتابخانه آزاد آثار

تالار گفتمان دیالوگ و تبادل آگاهی

نام جان‌آرشیو پادکست به

های صوتی‌مخزن کتاب

هادیوان اشعار و سروده

های رسمی‌ها و پلتفرم‌شبکه

Spotify :اسپاتیفای | Castbox :باکس‌کست

Apple Podcasts :اپل پادکست

Internet Archive :بایگانی جامع دیجیتال

Goodreads Profile :شناسه کتابشناختی جهانی

YouTube :یوتیوب | Telegram :کانال تلگرام